

دانش آموز عزیز و گرامی

سلام علیکم

ضمن آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما و خانواده ی محترمتان، باطلاع می رساند کارشناسی گسترش فرهنگ نماز اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران با الهام از فرمایش گهربار حضرت رسول خدا (ص) که فرمودند: همانا اهل آسمان نمی شنوند از اهل زمین چیزی مگر اذان را. و جایگاه اذان که شعار اسلام است و مفاهیم بلند و عرفانی در الفاظ و جملات آن نهفته است جهت آشنایی شما عزیزان با این معارف ناب جزوه ی پنجره های به زیبایی ۱ را برای بخش کتبی مسابقات اذان در نظر گرفته است. در اینجا لازم است از همکاری خوب کارشناسان اقامه نماز مناطق و مدیران و معاونان محترم پرورشی و تربیت بدنی مدارس تشکر گردد. به همین منظور جدول امتیازات و مواد آزمون مسابقه و محتوای بخش کتبی آن جهت آمادگی هرچه بیشتر حضورتان تقدیم می گردد. امید است در پرتو دعاهای خیر حضرت ولیّ - عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق درک معارف خاندان وحی و رسالت نصیب همگان گردد.

نوع امتیازات مسابقه اذان

ردیف	مواد	امتیاز
۱	آزمون کتبی	۲۰
۲	لحن	۱۸
۳	تجوید و صحت اذان	۱۷
۴	صوت	۲۵
۵	صحیح خوانی نماز	۲۰
۶	جمع امتیاز	۱۰۰

مواد مسابقه اذان

دوره	مدرسه	منطقه	استان	امتیاز
متوسطه دوره ی دوم	قرائت اذان (حضوری)	قرائت اذان (حضوری)	قرائت اذان (حضوری)	۶۰
	اقامه نماز سه رکعتی	اقامه نماز سه رکعتی	اقامه نماز سه رکعتی	۲۰
	آزمون کتبی نصف کتاب پنجره ای به زیبایی ۲	آزمون کتبی کل کتاب پنجره ای به زیبایی ۲	آزمون کتبی کل کتاب پنجره ای به زیبایی ۲	۲۰

کارشناسی گسترش فرهنگ نماز

اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

فصل اول گام به گام تا آهنگ

۱. بر ساحل زیبایی!

با تبسم شاخه ای از گل می چینی و به دوستت تعارف می کنی. دوستت با سپاس شاخه گل را می گیرد، می بوید و بر دیدگان می نهد.

دست در دست هم می دهید و از ظرافت و لطافت و از رنگ و بوی گل سخن می گوید. و به پیش می روید. به مزرعه ها می نگرید که چگونه سرسبزند و به جوانه ها که چه شتابان می رویند و به پیش می روید. سرشار از نشاط و تبسم می شوید.

کبکی را می بینید که گوشه ای خرامیده استو آهویی که از دام صیاد با عجله می گریزد.

و به دوردست ها می نگرید: شتری در دل کویر ره می سپارد

و اسبی خرامان خرامان دور و دورتر می شود. و به پیش می روید.

و به درختی می نگرید که در ساحل دریا قد برافراشته است

و به کودکی که بر بلندترین شاخه آن نشسته است. و به پیش می روید.

و بر لب ساحل می ایستید و به دریا می نگرید: بی کران تا بی کران است،

موج ها جلو می آیند. و به دورترین نقطه دریا می نگرید:

کشتی ای را می بینید که آرام و با وقار، در سینه دریا امواج را می شکافد و به پیش می رود.

از آنچه تاکنون دیده اید سرشار از نشاط می شوید. قایقی می آید بر آن می نشینید و به پیش می روید.

و باخود می گوید: طبیعت، زیباست! و ما زیبایی را دوست داریم.

و به پیش می روید. به جزیره ای می رسید: چشمه سارها و آبشارهای شیرندگان خوشخوانش

و همه چیزش خوش آهنگ و دلرباست. و به پیش می روید.

سرشار از لذت و سرور می شوید. در منظره ها و آهنگ هایی که تاکنون دیده و شنیده اید یک چیز را دیده اید

و آن «زیبایی» استو در آن، چهره ناپیدای زیبا آفرین را مشاهده کرده اید و به نظم طبیعت پی برده اید

و در پناه این دریافت ها به سرور و آرامش دست یافته اید. و باز هم قایق می آید.

بر آن می نشینید و به دیار خود برمی گردید.

خانه ها از دور پیدا می شوند. نزدیک و نزدیک تر می شوید.

از بلندترین نقطه دیارتان نغمه ای آهنگین به گوش می رسد

زیباترین و دلکش ترین نغمه هاستبه پیش می روید و به سویش می شتابید... .

مشاهده و اندیشه

قرآن فراوان از زیبایی های طبیعت سخن به میان آورده است و ما را به تماشا و اندیشه واداشته است. زیباترین منظره طبیعی که تاکنون دیده اید و باشکوه ترین احساسی که از آن به شما دست داده است کدامین است؟
منشأ آن احساس چه بوده؟
آن احساس شما را تا کجا برده است؟

نگاهی زیباشناسانه

در قرآن سوره ای است که به «عروس قرآن» معروف است.

این سوره، سراسر از زیبایی های آفرینش سخن می گوید.

نخست زیبایی های طبیعی و سپس زیبایی های فرا طبیعی!

این سوره در جزء بیست و هفتم قرار دارد.

نام این سوره را می یابیم و با نگاهی زیباشناسانه آیات آن را همراه با ترجمه باز می خوانیم.

۲. از آینه تا آهنگ!

آب، آینه، آفتاب!

به زلالی آب می اندیشی و به روشنایی آفتاب.

دستانت را در خنکای آب می بری و چهره ات را شاداب و با نشاط می کنی.

شانه را بر می داری و جلو آینه موهای خود را مرتب می کنی.

پیامبر را به خاطر می آوری که چقدر زیبا بود. هر وقت به آینه نگاه می کرد می گفت:

"سپاس خدایی را که آفرینش مرا کامل و صورتم را زیبا ساخت!"

حالا قدری دقیق تر به چهره خود می نگری. تو هم از امت همان پیامبری. تو هم زیبایی.

زیبایی نعمت بزرگی است.

ولی در این عالم حفظ زیبایی بی زحمت میسر نیست. در کمین هر زیبایی، آفتی نهفته است.

آفت زیبایی چیست؟ آفة الجمال الخیلاء^۱

«آفت زیبایی، غرور و خودپسندی است.»

پس در پرتو تعالیم اسلام، وقتی چهره ی زیبای خود را در آینه می نگری با خود چنین زمزمه می کنی:

«خدایا آن سان که چهره و خلقتم را زیبا آفریدی خلق و خوی مرا نیز زیبا قرار بده!»

حالا به چهره ی زیبای مولایت علی می نگری و از او می شنوی که:

«زیبایی چهره، زیبایی ظاهر است.»^۲

و مگر نه این است که تو فقط این نیستی که در آینه دیده می شوی. تو یک روح بزرگ نیز داری؛ همان روحی که

از سوی خدا در تو دمیده شده؛ همان روحی که چون خدا در تو دمید به خود آفرین گفت؛ همان روحی که حقیقت

و باطن توست.

زیبایی چهره باطن تو به چیست؟ به آهنگ سوره ی حجرات گوش فرا می داری. آیه ای که «ایمان» را مایه ی

زیبایی روح تو می داند.^۳ حالا در می یابی که تو همین نیستی که در آینه دیده می شوی. پس در آراستن این چهره

ی به زیبایی چهره ی باطن آسیبی نمی رسانی و به خاطر زیبایی ظاهر، باطن را به گناه نمی آلابی! باطن تو چون

یوسف، زیباست. حال که قدر زیبایی ظاهر و باطن خود را می دانی، باید بدانی که پیامبر و امامان فقط زیبا چهره

نبودند. زیبایی های فراوانی داشتند. از جمله ی آن زیبایی ها، خوش آهنگی بود.

«پیامبر، صدایی آشکار و رسا داشت و خوش آهنگ ترین مردم بود.»^۴

البته او از این صدای خوش جز برای خدا بهره نمی گرفت.

^۱ سنن النبی، صفحه ۳۱۶

^۲ آنهج الفصاحه، صفحه ۱

^۳ غرالحکم جلد ۳ صفحه ۳۸۲

^۴ سوره حجرات آیه ۷

^۵ سنن النبی صفحه ۲۰

«پیامبر، خوش صداترین مردم بود در خواندن قرآن.»^۱

همه ی پیامبران و امامان همین گونه بودند. از امام باقر (ع) بشنویم که :

«خدا هیچ پیامبری را برنینگیخت مگر این که خوش صدا بود.»^۲

و به آهنگ کلام امام رضا (ع) گوش فرا می دهیم که چون در حضور ایشان از صوت و صدا سخن به میان آمد فرمود:

«امام زین العابدین (ع) وقتی قرآن تلاوت می کرد، گاهی مردم رهگذر از شنیدن صدای زیبای امام، بیهوش می

شدند. و اگر امام (ع) صدای خوش و زیبای خود را ظاهر کند مردم تاب شنیدن آن را ندارند...»^۳

تو هم که از پیروان راستین این خوش آهنگانی، خود را باور کن. تو هم بهره ای از خوش آهنگی داری. وقتی از آن در راه حق و حقیقت بهره بگیری، باطن تو نیز زیبا خواهد ماند.

حد و حدود زیبایی طلبی

آیا تاکنون نوجوانی را دیده اید که سخت شیفته زیبایی چهره و اندام خود شده باشد و دیگران را به حساب نیاورد؟
آیا تاکنون نوجوانی را دیده اید که در آراستن مو و چهره به پسند و میل خود و دیگران عمل کند و زیبایی روح و باطن خود را زشت آلود کند؟

آیا تاکنون نوجوانی را دیده اید که به دلیل زیبایی، هر نوع پوششی را برگزیند؟

آیا تاکنون نوجوانی را دیده اید که به خاطر زیبایی، روح خود و دیگران را به آلودگی فراخواند؟

به نظر شما یک نوجوان زیبا پسند و با ایمان، زیبایی چهره و اندام و سایر زیبایی های ظاهری را تا چه حد باید بپذیرد؟

اگر بخواهید با جملاتی کوتاه و زیبا با آن نوجوان سخن بگویید چه می گوید؟

سرمایه بزرگ

امید که شما نیز یکی از خوش نغمه ها و خوش آهنگ ها باشید. از چه سن و سالی به این حقیقت پی برده اید و

تاکنون این سرمایه بزرگ را در چه راه هایی خرج کرده اید؟

^۱سنن النبی صفحه ۳۱۶

^۲اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۰

^۳اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۱۹

۳. آهنگ، آهنگ!

روی سبزه ها کنار چشمه نشسته اید چشمه ای زلال و خوش آهنگ! آب می نوشید و آب می نوشید
خنک و گوارا. بر می خیزید و در امتداد جویباری که از چشمه، جاری است پیش می روید
و به آهنگ ملایم جویبار گوش فرا می دارید. حالا دیگر به جنگل رسیده اید
آواز خوش پرندگان گوش هاتان را پر کرده است.
به پرندگان زیبا و خوش نغمه ای که بر بلندای شاخه ها نشسته اند نگاه می کنید.
جنگل پر از نغمه می شود. ناگهان نغمه ای دل انگیز از دور می آید و بلند و بلند تر می شود؛
نغمه ای که در اعماق روحتان لانه می کند. دل به آن نغمه می سپارید.
نغمه شمارا باخود به دوردست ها می برد. می روید و می روید:
به شهری می رسید که عطر خوش پیامبر از آن به مشام می رسد.
نغمه ای از بلندای مسجدی ساده و خشتی بر می آید.
نگاه می کنید و نگاه می کنید: مردی لاغر اندام و بلند قامت بر بلندای مسجدالنبی ایستاده است؛
مردی که گرچه از زیبایی چهره بهره چندانی ندارد ولی چهره باطنش بسیار زیباست؛
روحی بزرگ و جذاب و قلبی محکم و استوار و اراده ای قاطع و پرصلابت دارد.
مردم مدینه با آوای خوش او انس دیرینه دارند. می ایستید و به نغمه آهنگین او گوش فرا می دهید.
مثل موسیقی هایی نیست که شما را به رقص و پایکوبی وادارد.
شمارا به عالم بی خیالی، نشئه و خوش خیالی نمی برد
شما را به لذت جویی و کامیابی جنسی فرا نمیخواند
نه، شما را از روزمره گی بالا می برد و به تفکر و اندیشه وا می دارد.
در عالمی برتر از عالمی که هستید سیر می دهد، دریچه ای از جهان دیگر به روی دل شما می گشاید
و محتوایی روحبخش و جان افزا دارد. حالا خوب به آن نغمه و آهنگ، دل می سپارید.
چقدر شیرین و جذاب است! نغمه ای است که به فرمان پیامبر از حنجره قدسی بلال بیرون می آید
نغمه ای که هیچ گاه خاموش نمی شود و در بستر زمان پیش می رود
نغمه ای که به هر شهر و دیاری می رسد بلال های دیگری می رویاند.
با بلال همنوا می شوید. شما هم با او اذان می گوید.
بله، شما هم از جمله هزاران بلالی می شوید که در بستر زمان می رویند.
شما نیز آهنگ و نغمه خوش خود را در راه حق و حقیقت خرج خواهید کرد.
باور کنید تک تک شما این توان را دارید پس: سرود دل بخوان، جان را فدا کن
رها کن جان، و جانان را صدا کنبیا زیر و بم احساس خود را به آهنگ حقیقت هم نوا کن

جهان آفرینش پر از آهنگ و ذکر و یاد خداست، ولی آدم های معمولی از این حقیقت بزرگ آگاهی ندارند:

إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^۱

«هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید.»

اگر پرهیزگار و با تقوا باشیم و در همه کارها خشنودی خدا را بر خشنودی خود و دیگران مقدم بداریم؛

اگر گوش را از شنیدن آهنگ های حرام باز داریم و چشم را از دیدن مناظر گناه فرو بندیم و بکوشیم خاطره های

گناه آلود را به خانه دل راه ندهیم و ...

کم کم قلب ما بزرگ می شود و آن آهنگ ها و ذکر و یادها را می شنویم.

قلم بر میداریم و این حقیقت بزرگ را وصف می کنیم.

«جنگل ها، تپه ها و ماهورها همه از عظمت او سخن می گویند. دریا، غرش کنان بزرگی او را وصف می کند.»

در لرزش هر بیشه و در زمزمه هر جویبار ...

فصل دوم تا به سرچشمه آهنگ

۴. مردی از اقلیم عشق!

زیباتر از زیبایی‌های می‌آید. مردی از پنجاه گذشته با قامتی نه کوتاه و نه بلند، با چهره‌ای رخسند و با چشمانی گشاده و درشت و زیبا. مردی که به گاه راه رفتن آرام و باوقار ره می‌سپارد. می‌آید و می‌آید.

«قبا» با زیباترین سرودها و هلهله‌ها مقدم‌ها گرامی میدارد. محمد آن پیامبر بزرگ خداست که پس از سیزده سال اقامت در مکه و هم‌اینک به فرمان خدا به سوی مدینه کوچ می‌کند. و این قبا منطقه‌ای است در فاصله شش کیلومتری در جنوب مدینه. اینجا از نقاط خوش آب و هوا و از جمله مناطق زراعی و پر آب اطراف مدینه است با نخلستان‌هایی فراوان. محمد چند روزی در این منطقه خواهد ماند تا یار باوفایش علی و برخی دیگر از اعضای خانواده اش به او پیوندند. این منطقه خوش آب و هوا برای رفع خستگی و برای تفریح و گردش جای مناسبی است، ولی محمد که افق اندیشه اش از آسمان هم فراتر می‌رود و اهدافی بس بزرگ دارد، به این زیبایی‌های طبیعی سرگرم نخواهد شد. او در همین چند روز با کمک یاران سخت‌کوش و با همکاری مردم شیفته بنای مسجدی را در این منطقه خواهد گذاشت که زمین و زمینیان را به آسمان پیوند زند. و پس از این او به شهر مدینه خواهد رفت.

مدینه جامه‌ای نو به تن کرده است.

همه به افق چشم دوخته‌اند و در انتظار بزرگ‌مردی نشسته‌اند که از جنوب شهرشان به سویشان طلوع خواهد کرد. سرانجام پس از صبر و انتظار، او با کاروان همراهش به مدینه نزدیک و نزدیک تر می‌شود. زمزمه‌ها به سرودهای آهنگین و پرشور و حرارت تبدیل می‌شود. کلمات شادمانه با هلهله‌های زنان و سرو صدای کودکان در هم می‌آمیزد.

و محمد به «ثنیة الوداع» می‌رسد، جایی که مردم مدینه مسافران خود را تا آنجا بدرقه می‌کنند.

سرودی پر شور و دلنشین تا افق آسمان بالا می‌رود؛ سرودی آهنگین با محتوایی پر بار:

ماه تابان به سوی ما طلوع کرد

از نقطه ثنیة الوداع

شکر این نعمت بر ما واجب است

تا هنگامی که کسی خدا را می‌خواند

ای پیامبر که در میان ما برانگیخته شده‌ای

فرمانی مطاع از جانب خدا آورده‌ای

تو آمدی و مدینه را غرق نور ساخته‌ای

خوش آمده ای ای بهترین فراخواننده!

«قصواء» این شتر راهوار، جمعیت انبوه و مشتاق را می شکافد و محمد آرام آرام بر زمینی متصل به خانه ابویوب انصاری فرود می آورد.

او در همین خانه کوچک و ساده ابویوب رحل اقامت خواهد کرد.

این جا مدینه است. شهری در شمال مکه. شرق و غرب این شهر منطقه ای سنگلاخی است. ناحیه جنوبی آن نیز کمی سنگلاخی است.

در قسمت شمالی، در میان کوه احد و در شمال غرب کنار کوه سلع، فضای نسبتاً بازی وجود دارد که بیشتر، زمین های کشت و نخلستان است.

به محمد بگویند که وضعیت طبیعی این شهر نسبت به مکه بسیار بهتر است: زمین های آن حاصلخیز است و آب آن نسبتاً مکفی.

ولی نه، باز هم به زیبایی ها و مناظر طبیعی دل نخواهد بست.

او اگر به این چیزها دل خوش می کرد هرگز در خانه ابویوب ساکن نمی شد.

آنچه برای او شیرین و دل پذیر است، انجام رسالت الهی خویش و هدایت مردم است. او به زمینی که در جلو خانه ابویوب است چشم دوخته است.

این زمین، محلی است برای خشکانیدن خرما. صاحبان این زمین، دو یتیم هستند از قبیله بنی نجار به نام های سهل و سهیل.

پیامبر زمین را از آنان خریداری می کند. او می خواهد کاخ حکومتی خود را در همین زمین پایه گذاری کند. کاخ او مسجدی است ساده و پیراسته با خشت های گلین!

مهاجرین و انصار دوست دارند پیامبر در گوشه ای بیاساید و تنها نظاره گر کار آنان باشد. ولی نه، او کسی نیست که بنشیند و از خاک و گل پرهیز کند. او کار می کند و پیوسته بر چهره ی یارانش لبخند می زند و گاه گاهی نیز شعرهایی زمزمه می کند و آهنگ خوش او در فضا می پیچد.

زندگی جز زندگی آخرت نیست،

خدایا بر مهاجرین و انصار رحمت فرست!

یار باوفایش علی نیز چنین می سراید:

«کسی که در ساختن مسجد تلاش می کند و دائماً -نشسته و برخاسته- در حال کار است با کسی که خود را از گرد و غبار دور نگه می دارد و تماشاگر است یکسان نیست.»

روزها و هفته ها و ماه ها می گذرد: هفت ماه تلاش و کوشش. مسجدی ساده و صمیمی شکل میگیرد؛ با سقفی

پوشانده با شاخه های نخل و محرابی به سوی بیت المقدس برای نماز رسول خدا. سال دوم هجرت که بیاید، محمد

به فرمان خدا به سوی کعبه نماز خواهد گذارد. حالا مردم مدینه به مسجد النبی می نگرند؛ مسجدی که سه در دارد. دری در آخر مسجد، دری که به آن «باب الرحمه» می گویند. دری که که پیامبر از خانه ی خود وارد مسجد می شوند. هر یک از یاران نیز خانه ای کنار مسجد می سازند و از آن دری به دخل مسجد باز می کنند. پس از اندک زمانی و قبل از جنگ احد، محمد به امر خدا فرمان خواهد داد که همه ی درها را به مسجد ببندند جز در خانه ی علی.^۱

این مسجد است، مسجد النبی.

در اندیشه ی تابناک محمد، مسجد فقط محل عبادت و تنها مکانی برای برگزاری نماز جماعت نیست، بلکه افزون بر این ها پایگاهی است برای بسیج نیروها، مرکزی است برای روشن کردن افکار عمومی، مسندی است برای قضاوت و داوری، و جای مناسبی است برای مشورت و همدلی. محمد چون پادشاهان به فکر کاخ و عیش و عشرت نیست. مسجد برای او از همه ی این ها بالاتر است. او پس از این بارها به مردم خواهد گفت:

○ بهترین مکان ها روی زمین، مساجد هستند و محبوب ترین افراد نزد خدا کسی است که پیش از همه به مسجد داخل شود و دیرتر از همه بیرون رود.

○ هر کس که کلامش قرآن و خانه اش مسجد باشد، خداوند منزلی در بهشت برای او بنا کند.^۲

این خانه خداست!

این خانه خداست که بال فرشتگان
با چشم دل چوبینی، فرش زمین اوست
راز جهان و چشمه جوشان زندگی
در جویبار زمزمه راستین اوست
این خانه خداست که دیوار سنگرش
از خون گرفته رنگ به دوران انقلاب
با هر نماز دعوت یزدان پاک را
لیک گفتند شهیدان انقلاب
این خانه خداست که از چشمه حیات
دارد فروغ عشق به آیین سرمدی
یعنی به شاهراه هدایت نهاده اند
آیینه تمام نمای محمدی^۳

^۱ برگرفته از منابعی چون تاریخ و آثار اسلامی، آثار اسلامی مکه و مدینه، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت.

^۲ وسائل الشیعه جلد ۳ صفحه ۴۸۱ و ۵۵۳

^۳ مشفق کاشانی گلبنگ تربیت (۷) صفحه ۱۱ و ۱۲

زیباترین خاطره

قلم بر می دارم و زیباترین خاطره خود را از مسجد می نویسم:

اولین باری که به مسجد رفتم

دوستانی که در آنجا یافتم

زیباترین برنامه آن و ...

فضیلت مساجد

به خاطر می سپاریم که : اسلام فراوان سفارش کرده است نماز را در مسجد بخوانیم، ولی همه مسجد ها مثل هم

نیستند؛

همانطور که همه پیامبران در یک رتبه و مقام نیستند.

مسجد ها به ترتیب فضیلت عبارتند از:

۱- مسجد الحرام

۲- مسجد النبی

۳- مسجد کوفه

۴- مسجد بیت المقدس

۵- مسجد جامع هر شهر

۶- مسجد محله

۷- مسجد بازار^۱

آیا می دانید

مستحب است:

* زیاد با مسجد در ارتباط باشیم.

* مسجدی را که نمازگزار ندارد رونق ببخشیم.

* با کسی که با بی اعتنایی به مسجد رفت و آمد ندارد، طرح رفاقت و دوستی نریزیم و با او در کارها مشورت

نکنیم.^۲

آداب حضور

حال که با مسجد سرو کار داریم، مستحب است این امور را مراعات کنیم:

۱. خود را خوشبو و معطر کنیم.

۲. لباس پاکیزه و قیمتی خود را بپوشیم.

^۱توضیح المسائل مراجع جلد اول صفحه ۵۲۱ مساله ۸۹۳

^۲توضیح المسائل مراجع جلد اول صفحه ۵۲۲ مساله ۸۹۶ و ۸۹۷

۳. از همه زودتر به مسجد بیاییم.

۴. از همه دیرتر از مسجد بیرون رویم.^۱

توسعه مسجد النبی

مساحت مسجد النبی ابتدا حدود ۲۰۷۱ متر مربع بود. در سال هفتم هجرت توسط پیامبر توسعه یافت و به ۲۴۷۵ متر مربع رسید.

در طول تاریخ بارها و بارها توسعه یافت.

هم اکنون مساحت مساجد و اطراف آن حدود ۴۰۰۵۰۰ متر مربع یعنی برابر کل مساحت مدینه عصر رسول خداست.^۲

^۱ توضیح المسائل مراجع جلد اول صفحه ۵۲۹ مساله ۹۱۲

^۲ آثار اسلامی مکه و مدینه صفحه ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۳۴

۵. تدبیر آسمان!

نسیمی ملایم شاخه ها نخل ها را به حرکت می آورد. آهنگی خوش در کوچه پس کوچه های مدینه می پیچد و با طنین گام های مردمانی در هم می آمیزد که با عجله به مسجد النبی می شتابند تا نماز را با پیامبر به جماعت بخوانند و از کلمات آسمانی او لبریز شوند.

صدای بوق و شیپور و ناقوس نیز از عبادتگاه های مسیحیان و یهودیان به آسمان بر می خیزد و پیروان این آیین ها را به عبادت فرا می خواند.

از آغاز هجرت ماه ها می گذرد. مسلمانان نمازگزار روز به روز بیش تر می شوند. کم کم برخی از آنان در میان خود چنین زمزمه می کنند:

ما مسلمانان چگونه مردم را به نماز فراخوانیم!

ولی این مشکل بزرگ نیست، چون محمد شخصیتی بزرگ و آسمانی است که همه چیز را از طریق وحی از جانب خدا می داند. مسلمانان محمد را می شناسند.

او از همان اوان کودکی از همه ممتاز بود.

هیچ گاه، کسی دروغی از او نشنید. کارهای زشت مردم جاهلیت را انجام نمی داد. بی جهت نمی خندید. تنهایی را دوست داشت.

راستگو و امانت دار بود. خیانت و انحراف نداشت.

و از همین رو محبوب مردم بود و امین نامیده شد.

وقتی به ۳۷ سالگی رسید، هر روز بیش تر به خلوت و تفکر علاقه مند می شد.

هر سال مدتی به تنهایی در کوه حرا به عبادت و تفکر می پرداخت.

هنوز به ۳۸ سالگی نرسید که تحولی ناگهانی در زندگی وی پدید آمد.

شب ها دیر به خواب می رفت و کم غذا می خورد.

در خواب و بیداری احساس می کرد کسی او را همراهی می کند و گاهی او را به اسم صدا می زند.

شب ها غالباً خواب هایی می دید که روز، تعبیر آن ها آشکار می شد.^۱

وقتی هم در چهل سالگی به پیامبری برانگیخته شد، لحظه به لحظه به کانون وحی در ارتباط بود.

در سالهایی که در مکه اقامت داشت، آیات و سوره هایی از قرآن بر او نازل می شد.

پس هر گاه خدا مصلحت بداند وحی را بر او نازل می کند و به او خواهد گفت که برای فرا خواندن مردم به نماز چگونه عمل کند.

سرانجام وحی بر پیامبر نازل می شود و دستور اذان را برای وی از جانب خدا می آورد.

محمد پیش از این نیز وقتی به معراج رفته بود، فرشتگان را در آسمان دیده بود که برای شروع نماز اذان می گفتند.^۲

^۱وحی در ادیان آسمانی صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵

^۲اوسائل الشیعه جلد ۴ صفحه ۶۱۲ حدیث ۱ و ۳

پس مبدا کسی پیامبر با این عظمت را دست کم بگیرد و بگوید اذان را برخی در خواب دیدند و چون به پیامبر گفتند او نیز آن را پذیرفت.

شاید امام و مقتدایمان حسین بن علی در باره پیدایش اذان پرسیدند فرمود:

وحی بر پیامبر شما نازل می شود (و اذان را از جانب خدا بر او فرود می آورد)، ولی (برخی از شما) گمان می دارید پیامبر اذن را از (افرادی چون) عبدالله بن زید فرا گرفته است.^۱

پیامبر با آن ارتباط لحظه به لحظه ای که با کانون وحی و جهان غیب دارد، نیازمند تدبیر و چاره اندیشی دیگران نیست. اگر دیگران می خواهند با خواب مشکل را حل کنند، او کسی است که در خواب و بیداری با سرچشمه وحی در ارتباط است؛ وحی که امکان خطا و اشتباه در آن راه نمی یابد.

اذان، سروش آسمانی است.

اذان زیباترین تدبیری است که از جانب خداوند مدبر آمده است.

اذان پا به پای دین اسلام جاودانه خواهد ماند.

اذان زیبا ترین شیوه باخبر سازی مردم برای نماز است.

و چرا زیباترین نباشد وقتی از سوی خدایی آمده است که علم و دانش او بیکران در بیکران است و وقتی برای دینی آمده است که جاودانه است.

بله، این همان آوایی است که ما را تا بهشت بالا خواهد برد.

همان بهشتی که از آن خالص ترین و ناب ترین نغمه ها و آهنگ ها و زیباترین کلمات به گوش می رسد؛ همان بهشتی که ساکنانش زیبارو و خوش نغمه اند؛

همان بهشتی که دلکش ترین نغمه ها و آهنگ ها را نثار آنانی خواهد کرد که از هرچه یاد خدا را در قلب هاشان کم رنگ می کرد می گریختند، و آنانی که دلربا ترین و پرشور ترین نغمه ها و آهنگ ها در نزدشان قرآن و اذان بود.

مناظری از بهشت

در بهشت آهنگ ها و نغمه های فراوانی به گوش می آید: نغمه هایی که لغو و بیهوده گویی در آن ها نیست و پر است از معانی عرفانی و حمد و سپاس و تقدیس خداوند.

بهشت همه چیزش خوش آهنگ است و خوش نغمه است. امام صادق (ع) می فرماید:

«در بهشت درختی است که حق تعالی به باها فرمان می دهد که بوزند و آن را به حرکت آورند. از آن درخت نغمه هایی بر می خیزد که خلایق هرگز به خوبی آن نشنیده اند.

این، پاداش کسانی است که در دنیا از خوف الهی از موسیقی های طرب آور و حرام پرهیز کرده اند.»^۲

نهج البلاغه مولایمان علی (ع) را ورق می زنیم. خطبه ۱۶۵ را می آوریم.

^۱ همان.

^۲ بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۱۲۶ حدیث ۷

آخر این خطبه در وصف گوشه ای از مناظر زیبای بهشتی است. آن را می خوانیم، سپس قلم برمی داریم و ترجمه آن کلمات نورانی را می نویسیم.
«اگر با چشم دلت به آن چه از بهشت.....»

بلال عشق!

سر از خواب گران بردار و بشنو	ز هر گلدسته گلبنگ اذان را
بلال عشق از معراج تکبیر	دهد هر دم صلا حق باوران را
به جنبش آرد بانگ مؤذن	ز خواب خوش زمین و آسمان را
تو را گز شوق دیدار است در یاب	طلوع آفتاب جاودان را
اذان در گوش جان آواز عشق است	کلید در گشای راز عشق است
گرت باشد دلی روشن زایمان	تو را بر چشمه رحمت گذرد باد
به گلبنگ اذان، سرشار از شوق	روانت خرم از فیض سحر باد
فروغ یاد او در دشت توحید	شبانت را چراغ رهگذر باد ^۱

۶. کارنامه ای کامیاب!

نغمه ای آهنگین از بلندای مسجد النبی بر می خیزد. مردم یکی پس از دیگری از خانه هاشان بیرون می آیند و به سوی مسجد می شتابند.

پیامبر با قامتی استوار و چهره ای خندان به سوی مسجد گام بر می دارد.

نغمه از حنجره مردی لاغر اندام و بلند قامت بر می خیزد. مردی با پوست سیاه.

مهاجرین سال ها با نغمه و آهنگ او آشنا هستند.

او از نخستین کسانی که به محمد ایمان آورد و سه سال پس از بعثت از بت پرستی بیزاری جست و اسلام خود را آشکار نمود.

نغمه در کوچه پس کوچه های شهر می پیچد و کارنامه کامیاب آن مرد بزرگ را ورق می زند.

نام: بلال

نام پدر: رباح

نام مادر: حمامه

محل تولد: جزیره العرب

زبان: زبان ویژه مردم حبشه (زبان امهری رایج)

محل زندگی: مکه

^۱امشقق کاشانی گلبنگ تربیت (۷) صفحه ۹ و ۱۰

محل زندگی پدر و مادر: حبشه، در شرق آفریقا

شغل: برده (مدتی برده امیه بن خلف و مدتی برده عبدالله بن جدعان)

موقعیت فعلی: از مهاجرین، از پیشگامان هجرت، مقیم شهر مدینه

نام برادر دینی او: ابورؤیحه، یکی از سرداران شجاع اسلام و ازانصار (عقد برادری آن دو را پیامبر خوانده است)

مردم کارنامه کامیاب او را می نگرند و به آهنگ زیبای او گوش فرا می دهند.

آری، این همان آهنگی است که سال ها در مکه به آسمان بر می خاست:

احداً، احداً

الله، الله، الله

الله ربی

اشهد ان لا اله الا الله

اشهد ان محمداً رسول الله

او این کلمات را زیر سنگ های داغی می گفت که بدن برهنه اش را می گذاخت.

او این کلمات را وقتی می گفت که پیکرش را روی خارهای بیابان می کشانیدند و خارها از پوست و گوشت او می گذشت.

این ندای ملکوتی و بانگ عرفانی وقتی از حنجره او به آسمان می رفت که ریسمانی بافته شده از پشم شتر به گردن

او آویخته بودند و آن را به دست کودکان مکه سپرده بودند. آن ها او را با آن ریسمان بر فراز و نشیب های مکه

می کشانیدند. گردنش مجروح و آغشته به خون می شد و او به جای نفرین، زیر لب پیوسته زمزمه می کرد:

خداوند، زندگی بچه ها را مبارک گردانید!

او از همه مقاوم تر است.

او در زیر آنهمه شکنجه های طاقت فرسا هرگز سخنی بر خلاف عقیده اش نگفت.

به او پیشنهاد می دادند: تو نیز سخنی به نفع مشرکان بگو و نجات پیدا کن. می گفت:

زبان من به این سخنان نمی گردد!

حالا همه می دانند که چرا پیامبر او را برای منصب اذان گویی برگزیده است.

او نه تنها اذان گوی پیامبر است که خادم او نیز هست؛ خادمی که گویی از اعضای خانواده محمد و چون حمزه و

جعفر و سلمان از رفقای او به شمار می آید.

خادمی که خدمت تعریف شده ای ندارد بلکه در هر مورد که نیاز باشد خدمت می کند. او حتی گاهی مسئول خرج

خانه پیامبر است.

محمد او را به خوبی می شناسد. او می داند که بلال پس از این نیز همچنان مقاوم و استوار خواهد ماند.

واژه بی مسئولیتی در قاموس زندگی او راه ندارد.

او پس از این در همه صحنه های جنگ حضور فعال خواهد داشت؛ از جنگ بدر گرفته تا فتح مکه و طائف.

او هم خواهد جنگید و هم ندای ملکوتی اذان را در جبهه های نبرد به گوش دوست و دشمن خواهد رساند. او حتی پس از پیامبر نیز به عنوان پاسدار و مرزبان در شام به سر خواهد برد و درهمین حال دیده از جهان فرو خواهد بست.

او با اینهمه مقامات و افتخاراتی که دارد، چون کسی او را می ستاید سرش را به زیر می افکند و فروتنانه می گوید: من کسی نیستم. من حبشی و سیاه پوستم. پیش از این نیز غلام و برده بودم.^۱ محمد مطمئن است که بلال بخوبی از عهده این رسالت بزرگ برخوردار آمد. اذان گفتن در مدینه شجاعت و صلابت می خواهد. در این شهر کسانی زندگی می کنند که با این کلمات سر سازش ندارند و هر لحظه امکان جبهه گیری، مقاومت و ستیز از آنها می رود. ولی خاطر همه جمع است؛ چرا که بلال سالهای سال در سخت ترین شرایط پای این مضامین ایستادگی کرده است.

خاطرات شیرین و ماندگار

بلال گاه گاهی به سرزمین مادری خود یعنی به حبشه رفت و آمد می کرد.

یک بار که از حبشه برگشت و حضور پیامبر آمد، به زبان حبشی گفت:

أَرَه، بَرَه، كَنَكْرَه

كِرَا كِرَا مَنَدْرَه

پیامبر به حسان بن ثابت که شاعری چیره دست بود فرمود:

سخن بلال را به عربی ترجمه کن!

حسان گفت: بلال می گوید:

إِذَا الْمَكَارِمُ فِي آفَاقِنَا ذُكِرَتْ

فَأِنَّمَا بَكَ فِينَا يُضْرَبُ الْمَثَلُ

در کشور ما هرگاه سخن از بزرگی و ارزشمندی سخن به میان می آید به شما مثل می زنند.^۲

اذان بر بام کعبه

بلال همیشه در همه شرایط و وظیفه اذان گفتن را به زیبا ترین شکل انجام می داد.

در میدان های جنگ نیز کم ترین سستی و کوتاهی از او دیده نشد.

او دو بار در برابر بت پرستان و منافقان کینه توز، اذان را بر پشت بام کعبه گفت. و به راستی خیلی جرأت از خود

نشان داد. آیا می دانید بلال این دو اذان را در چه سالی از هجرت و در چه شرایطی گفت؟

حدس بزنید!

^۱ رجوع کنید به بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام.

^۲ بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام صفحه ۱۷

أُمِّيَّة بن خلف (ارباب بلال) روزی به بلال گفت: آیا دلت در پی مادرت نمی سوزد؟ او به جرم اینکه با تو هم عقیده شده و از توحید و خدای محمد دم می زند، هم اکنون در ریگزار گرم بیابان مکه تحت شدیدترین شکنجه هاست.

چرا به او رحم نمیکنی؟ چرا از دایره سحر محمد بیرون نمی آیی؟ چرا؟ چرا؟
باتوجه به شناختی که از بلال دارید حدس می زنید بلال در پاسخ چه گفت؟
قلم بردارید و حدس خود را بنویسید. او چنین گفت:^۱

آه! مادرم، چقدر شیرین است! و ایستادگی و استواری او چقدر.....
ملاک برتری

قرآن را می گشاییم. سوره حجرات را تلاوت می کنیم. در پی آیه ای هستیم که هیچ گونه نژاد، رنگ، قوم و ملیت را ملاک ارزش نمی داند، بلکه برتری را تنها و تنها به تقوا و پرهیزگاری می داند.
آنرا می یابیم و می نویسیم.

یادش بخیر!

بلال در سال بیستم هجرت در سرزمین شام در اثر بیماری از دنیا رفت.
پیکر پاکش را در نزدیکی دمشق به خاک سپردند. اکنون آرامگاه او محل زیارت مسلمانان است.^۲
یادمان بلال

مسجد النبی ابتدا مناره و گلدسته نداشت. می گویند اولین مناره را غلام عباس بن عبدالمطلب ساخت. بعدها عمر بن عبدالعزیز نیز چهار مناره در چهار گوشه مسجد ساخت.
هم اکنون مسجدالنبی ده مناره و گلدسته دارد.

بیاد بلال حبشی، آن یار فداکار رسول خدا، مأذنه ای زیبا از سنگ مرمر سفید به ارتفاع دو متر ساخته شده.
این مأذنه بر ستونهایی از سنگ استوار شده است.
هم اکنون در اوقات پنج گانه بر آن اذان سر می دهند.

زائران مرقد شریف رسول خدا زیر این مکان چهار گوش به نماز می ایستند تا یاد آن یار باوفای پیامبر را پاس دارند و از فیض ثواب نماز در کنار آن بهره مند شوند.^۳
عهد و پیمان من

وقتی رابطه بلال با پیامبر (ص) را می شنوم با خود می گویم باید بکوشم رابطه من نیز با امام زمان (عج) همینگونه باشد. برای همین با خود عهد می بندم که:

^۱بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام صفحه ۳۷ و ۳۸

^۲اذان گوی پیامبر صفحه ۲۵

^۳تاریخ و آثار اسلامی صفحه ۲۶۶ و ۲۷۲ و ۲۷۳.

۷. چشم در چشم افق!

به دیوار غربی مسجد نگاه کرد. به اندازه قامت یک انسان معمولی بود.

ناگهان آهنگ زیبای کلام پیامبر جانش را نواخت:

ای بلال! هنگامی که وقت نماز فرارسید بالای دیوار برو و صدای خود را به اذان بلند کن!^۱

وقتی خورشید طلوع می کرد سایه دیوار به سمت مغرب می افتاد.

بعد کم کم سایه جمع و جمع تر و کوتاه و کوتاه تر می شد. وقتی سایه به سمت مشرق بر میگشت، بلال می فهمید که باید اذان ظهر را بگوید.

ظهر می آمد و می گذشت

و بلال باز هم مراقب خورشید بود.

کم کم خورشید پرتوهایش را جمع می کرد و می رفت.

قرص خورشید ناپدید شده بود اما هنوز شرق آسمان سرخ بود وقتی سرخی شرق آسمان از بین می رفت، هنگام مغرب فرارسیده بود.

بلال بار دیگر اذان می گفت.

شب می آمد و تاریکی همه جا را فرا میگرفت.

بلال در سکوت شب به آسمان می اندیشید. و گاهی خاطره های تلخ و شیرین گذشته را یادآور می شد و زبان به شکر و سپاس خداوند می گشود.

شب از نیمه می گذشت. ستارگان چشمک می زدند. گویی چشم به راه بلال بودند.

همان بلالی که درس سحر خیزی را از پیامبر و علی آموخته بود. ناگهان صدای گامهای مردی در کوچه پس کوچه های مدینه طنین می انداخت. طنین گام های بلال بود.

می آمد و می آمد.

جلوی مسجد و گاه بر پشت بام خانه های اطراف مسجد به مناجات و راز و نیاز باخدا می پرداخت. چهره بر خاک می سایید و اشک می ریخت و دعا می کرد. آنهم نه برای خود که برای امت پیامبر.

«خدایا تورا سپاس می گویم و از درگاهت استعانت می جویم برای اینکه قریش بر دین تو پا برجا بماند.»^۲

و نگاهی به آسمان می انداخت. آسمان پر از ستاره بود.

براستی پیامبر راز و رمز این آسمان را می داند، نه، او از همه دنیا و آنچه در آن است و از عوامل پس از آن واز بهشت و جهنم به اذن خدا باخبر است.

و باز به آسمان چشم می دوخت. چشم به راه سپیده صبح بود. ناگهان سپیدی چون دم گرگ در افق مشرق پدیدار می گشت و به شکل عمودی به آسمان بالا می رفت.

^۱ فروع کافی جلد ۳ صفحه ۳۱۰ حدیث ۳۱

^۲ بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷

بلال می دانست این فجر اول است همان فجر کاذب.

و هنوز وقت اذان صبح فرا نرسیده است.

ابن امّ مکتوم بارها همین وقت اذان گفته است. او حتی در ماه مبارک رمضان نیز همین کار را کرده است، ولی پیامبر فرموده است ملاک و معیار، اذان بلال است.

کم کم سپیدی بر صفحه افق، پهن و گسترده می شد و آنقدر زیبا می شد که هرچه بیشتر به آن می نگریستی، آنرا زیباتر می یافتی. بلال می فهمید این همان فجر دوم و فجر صادق است. بلال این هنگام اذان می گفت.

اذان می گفت و به کلام امید بخش پیامبر می اندیشید:

همانا اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز اذان نمی شنوند.^۱

اذان می گفت و به خود می بالید و چرا نبالد که اهل مدینه که آسمانیان نیز آهنگ خوش اذان او را می شنیدند.

و توای اذان گوی باصفای ما، توهم به خود بیال و بکوش چون بلال در تشخیص وقت، دقت فراوان به خرج دهی.

این کافی نیست که تو به اعلام وقت اذان از صدا سیما و سایر رسانه ها اکتفا و اعتماد کنیم. نه، تو نباید یک

سروگردن از دیگران جلوتر باشی.

وقت اذان صبح و مغرب را از بلال فراگرفت. برای تشخیص وقت ظهر نیز می توانیم میله عمودی در زمین فرو ببری

و چون سایه آن به کمترین مقدار خود رسید و رو به افزایش گذاشت، ظهر فرارسیده و وقت اذان است.

در دستورهای اسلامی فراوان به وقت شناسی مؤذن سفارش شده است.

علاوه بر این مستحب است مؤذن:

۱. عادل باشد.

۲. صدایی رسا و بلند داشته باشد.

۳. اذان را بر جایی بلند بگوید.

۴. اذان را رو به قبله و با طهارت بگوید.

۵. خوش آهنگ و خوش صدا باشد.^۲

و در یک کلام باید یک سروگردن از آدم های معمولی بالاتر باشد. بار دیگر به ویژگی های مؤذن نگاه می کنیم و

به عدالت می اندیشیم. با خود می گوئیم امام جماعت، واجب است عادل باشد. مؤذن نیز شایسته است بکوشد عادل

باشد؛ چرا که در مقامی بالاتر از دیگران و نزدیک به مقام امام جماعت قرار گرفته است.

و عدالت چه شیرین و گرانبه است؛ دوری گزیدن از گناهان کبیره و پافشاری نکردن بر گناهان صغیره.

بله، تو در جایگاه رفیعی قرار گرفته ای. تو جاپای بلال حبشی گذاشته ای. دیگران با عظمت و احترام به تو می

نگرند.

رفتار و گفتار تو زیر ذره بین دیگران است.

^۱ میزان الحکمه جلد ۱ صفحه ۶۲ حدیث ۴۴۱

^۲ اذان گلبانگ توحید صفحه ۸۱ و ۸۲

پس تو که با مسجد و نماز و معنویت پیوند خورده ای، شایسته است بیشتر از دیگران مراقب خود باشی.
اگر امروز اینگونه بودیم، فردا نیز یک سر و گردن از دیگران بلند تر و بالاتر خواهیم بود.
امام صادق می فرمود:

أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُؤَدَّنُونَ.

اذان گویان، روز قیامت یک سر و گردن از دیگران بلند ترند.^۱

شاهکارهایی از پیامبر

اینهمه میناگری ها کار اوست

اینهمه اکسیر ها ز اسرار اوست

آیا می دانید: پیامبر دو «معجزه فعلی» داشت. یکی اینکه به هنگام تغییر قبله بدون به کارگیری هیچگونه ابزار و محاسبه نجومی به سمت کعبه ایستاد به گونه ای که امروزه با پیشرفته ترین ابزار و محاسبات قبله مسجدالنبی را درست می یابند.

دوم اینکه ایشان دیوار غربی مسجدالنبی را در راستای خط نصف النهار (خط شمال- جنوب) ساختند و تشخیص وقت ظهر و عصر را از طریق سایه آن دیوار به بلال و دیگران تعلیم دادند.

ابوالوفاء بوزجانی یکی از بزرگترین علمای ریاضی اسلام در قرن چهارم، از این عمل پیامبر یک ضابطه و فرمول مثلثاتی استخراج کرده است؛ همان که امروزه به آن تانژانت می گویند.^۲

اگر رصدخانه های بزرگی چون رصدخانه گرینویچ و پاریس سری بزنید، با شگفتی خواهید دید که دیواری به روش واسلوب دیوار غربی مسجدالنبی بر خط نصف النهار ساخته اند.

شیخ بهایی نیز با الهام از عمل پیامبر دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرمؤمنان را در راستای خط نصف النهار ساخته است.

وقتی این معجزه ها را در عمل پیامبر می یابم فریاد بر می آورم:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه، مسأله آموز صد مدرّس شد

تعیین نصف النهار

ما نیز می توانیم خط نصف النهار را پیدا کنیم. برای این کار شاقولی را نصب می کنیم.

هنگام طلوع خورشید خطی بر سایه شاقول رسم می کنیم.

هنگام غروب نیز همین کار را تکرار می کنیم.

حالا با خط سوم، دو خط را به هم وصل می کنیم. مثلی پدید می آید. سپس از زاویه دو خط، خطی به وسط خط

سوم، قائم می کنیم. این خط، خط نصف النهار (خط شمال- جنوب) خواهد بود.^۱

^۱ اسرار و آثار اذان صفحه ۶۵

^۲ اهیئت و نجوم اسلامی، صفحه ۳۷۱ تا ۳۷۳

این خط در تشخیص وقت و قبله به ما کمک می کند.

قبله شناسی

یکی از راه های به دست آوردن قبله در قطب شمال و مناطق قطبی شمالی این است:

روز هفتم خرداد یا بیست و پنجم تیر هنگامی که در مکه، ظهر شرعی فرارسیده است. میله ای عمودی به زمین فرو می بریم و سایه آن را می کشیم و به سمت خورشید امتداد می دهیم.

آن سمت از خط که آن را برابر خورشید امتداد داده ایم قبله است. یعنی اگر بر روی آن خط به سمت خورشید بایستیم، رو به کعبه ایستاده ایم.

آن سمت از خط که آن را برابر خورشید امتداد داده ایم قبله است. یعنی اگر بر روی آن خط به سمت خورشید بایستیم، رو به کعبه ایستاده ایم.

ما می توانیم با این روش قبله منزل، مدرسه و حتی مسجد خود را امتحان کنیم و اگر خطایی در قبله فعلی آن ها بود آن را بر طرف کنیم.^۲

وقت شناسان

مؤذن با زیبایی های آسمان سروکار دارد:

با سپیده، باغروب

باخورشید، با ماه و ستاره.

پیامبر خدا می فرمایند:

«هنگامه قیامت، منادی ندا می کند: میهمانان خدا کجایند؟»

روزه داران را می آورند.

سپس ندا می کند: نگاهبانان خورشید و ماه کجایند؟»

اذان گویان را می آورند. آن گاه آنان را بر مرکب هایی از نور می نشانند، درحالیکه تاج کرامت بر سر آنان است و آنان را به بهشت می برند.^۳

آگاه و دقیق باشیم!

آیا می دانید: قبله در تمامی شهرهای ایران به سمت «جنوب غربی» است.^۴

آیا می دانید: از فجر کاذب تا فجر صادق حدود ۱۲ دقیقه فاصله زمانی است.

آیا می دانید: در برخی از شهرهای ما، صدا و سیما اذان را هنگام فجر کاذب پخش می کند.

آیا بهتر آن نیست که ما وقت را به صورت اصولی بشناسیم!

^۱برگرفته از هیئت نجوم اسلامی، صفحه ۳۶۶

^۲برگرفته از هیئت و نجوم اسلامی صفحه ۳۲۵

^۳امالی صدوق صفحه ۱۱۷ مجلس ۳۵

^۴اطلس قبله نما صفحه ۶۰ تا ۶۵

فصل سوم در اندیشه آهنگ سازی

۸. آوای عشق!

روی تخته سنگی نشسته بود و روزهای جوانی را به خاطر می آورد. بهار از راه رسیده بود. گل ها شکوفا و آب رودخانه زیاد شده بود. مردم برای برگزاری جشن فرا رسیدن بهار و فراوانی نعمت از شهر بابل بیرون رفته بودند. او تنها در شهر مانده بود؛ تبری برداشته و راهی معبد بزرگ شده بود و بت ها را در هم می شکست دفتر خاطرات او ورق می خورد. حالا دیگر مأموران طناب منجنیق را کشیده بودند و او را به قلب خرمی از آتش می افکندند. از هیچ کس حتی فرشتگان کمک نطلبیده بود. آتش بر او سرد و دلپذیر می شد.... . از روی تخته سنگ برخاست و به گله بزرگ گوسفندان نگاه کرد.

زیر لب خدارا سپاس گفت و به دور دست ها نگاه کرد. ناگهان آوازی خوش به گوش رسید. از شنیدن آن، تنش به لرزه افتاد و از شوق فریاد بر آورد و این مضمون در تمامی وجودش جاری شد:

ای مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
ابراهیم بر بالای تپه نگاه کرد.

شخصی ایستاده بود و نام پروردگارش را به این زیبایی می برد:
سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.
ابراهیم شتابان به سوی او دوید.

تو بودی که نام دوست من را بردی؟
- آری

- ای بنده خدا، یک بار دیگر نام او را ببر، یک سوم گوسفند را به تو می دهم.
آن شخص بار دیگر همان نغمه را تکرار کرد.

ابراهیم سراپا شوق و ارادت از او خواست تا بار دوم و سوم نام دوستش را ببرد.
حالا دیگر همه گوسفندانش را به آن شخص بخشیده بود و چیزی در بساط نداشت.
ناگهان فکری به خاطرش آمد و وجودش را آکنده از امید کرد.

ای بنده راستین خدا، من که دیگر چیزی ندارم، ولی از تو میخوام یک بار دیگر نام دوست من را ببری و من برای همیشه خدمتکار تو خواهم شد.

نداکنده بار دیگر همان کلمات را تکرار کرد.

ابراهیم سرشار از سرور و شادمانی به او گفت:

اکنون این من و این گوسفندانم، همه در خدمت شما!

– نه، من به این ها نیازی ندارم. من فرستاده خدا هستم. من جبرئیلیم. از جانب خدا آمده ام تا تو را بیازمایم تا روشن شود که این همه مال و ثروت ذره ای از عشق تو به خدا نکاسته است.

حقا که تو در وفاداری کاملی، در مرتبه دوستی صادق و در شیوه طاعت، مخلص و ثابت قدمی. حقا که تو شایسته آنی که خدا تو را دوست و خلیل خود گرداند.^۱

ابراهیم به سخنان جبرئیل گوش می داد و به روزگاری می اندیشید که نام دوست او، صبح و شام بر بلندای مأذنه ها و گلدسته ها با فریادی آهنگین و رسا گفته خواهد شد.

به روزگار محمد می اندیشید. به روزگاری که آوای عشق از زهر کوی و برزن به آسمان بر خواهد خاست.

به روزگاری که بلال بر بلندای دیوار مسجدالنبی و گاه بر پشت بام های اطراف آن نغمه حق را خواهد سرود.

سرودی که شخصیت دوم آفرینش، علی، غبطه خواهد خورد که ای کاش پیامبر، منصب اذان گویی را به حسن و حسین من سپرده بود.

نغمه ای که همه امامان خواهند داشت آن را بسرایند و با آن که مؤذن رسمی دارند، بسیاری از مواقع خودشان اذان خواهند گفت.

به روزگاری می اندیشید که همه آوای ملکوتی امیر مؤمنان علی (ع) را از بالای مأذنه مسجد کوفه خواهند شنید.

به روزگاری می اندیشید که امام حسین در صبح عاشورا با آن که اذان گوی مخصوص دارد، خودش اذان خواهد گفت.

به روزگاری می اندیشید که امامان، خود نیز اذان خواهند گفت تا عشق و ارادت خود را به خدای بزرگ نشان دهند.

و اذان خواهند گفت تا نوجوانان و جوانان در طول تاریخ آوای خوش اذان را از حنجره های پاک و قدسی شان در آسمان شهر و روستان فریاد کنند و به آن افتخار کنند.

اذان را باید گفت.

برخی از شخصیت های سیاسی نیز در عصر ائمه برای خود مؤذن رسمی داشتند.

اسلام تا به آنجا به اذان گویی اهمیت داده است که می گوید:

اگر اهل شهری متفق بر ترک اذان باشند، حاکم باید آنان را به گفتن اذان مجبور کند و حتی اگر ناچار به جنگ و کشتار نیز باشد باید بجنگد تا اذان به صورت علنی و رسمی گفته شود.

از همین روست که شیخ کاشف الغطاء آن عالم برجسته شیعه به فتحعلی شاه این گونه سفارش می کنند:

باید شاه، اذان گویان و امامان جماعتی در لشکر و سپاه اسلام قرار بدهد.^۲

پس ای نوجوانان و جوانان خوش نغمه، به خود ببالید که با گفتن اذان، قلب ابراهیم و محمد و جانشینان او را شاد می کنید.

^۱برگرفته از معراج السعاده صفحه ۵۸۹

^۲اذان نغمه آسمانی صفحه ۸۴ و ۸۵

با گفتن اذان نه تنها جاپای بلال که جا پای علی و فرزندان بزرگوارش می گذارید و آواز عشق را سر می دهید. شما که بر بلندای مناره ها، گلدسته ها، مأذنه ها و بر بلندی ها می ایستید و اذان می گوید، یاد جبرئیل را در خاطره ها زنده می کنید که بر بلندای تپه ایستاده بود و نام خدا را برای ابراهیم می برد. و ابراهیم را در یادها می آورید که همه هستی خود را به او می بخشید تا چند بار دیگر نام دوستش را ببرد.

نام معصوم (ع)	نام مؤذن رسمی
حضرت محمد(ص)	بلال حبشی
حضرت علی(ع)	ابن تَبَّاح
امام حسین(ع)	حجّاج بن مسروق

سخن یک تازه مسلمان

فیدورایفان جفرنور، ۲۷ساله و فارغ التحصیل از دانشگاه کلمبیا که به آیین اسلام گرویده است می گوید:

اگر بخواهم سخنی با برادران مسلمانم بگویم این است:

من امیدوارم به دین حقی که در دستشان هست خوب بنگرند و بدان چنگ بزنند و سخت بدان شائق و علاقمند باشند و نگاه به زندگی مادی و خوشی زودگذری که شیطان آن را جلوه می دهد ننمایند... و به جای این که گوش به موسیقی جاز و راک اندرول بدهند، برآنان است که گوش به صدای مؤذن بدهند که آنان را ندا می کند و می گوید:

الله اکبر، الله اکبر، حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح.^۱

زیباترین سخن من!

○ اذان باعث گشودن بال های بسته آدمی و پرواز به اوج ملکوت است.^۲

○ اذان زیباترین نغمه ای است که هر عاشقی را به سوی خود می کشاند.^۳

○ اذان روح انسان را به معراج می رساند.^۴

○ در اذان -این سرود الهی- دنیایی از معرفت و عشق الهی نهفته است.^۵

دشمن اذان

یزیدبن معاویه در اشعاری تنفر و انزجار خود را از اذان و روی گردانی خود را از این شعار مقدس اسلامی اظهار داشته است. او چنین می گوید: ای گروه ندیمان و هم بزمان من!

برخیزید و نغمه تار و تنبور را بشنوید و جام شراب را پیوسته سر بکشید و ذکر معنویات را رها کنید!

صدای عود و ساز و آلات موسیقی مرا از صدای اذان باز داشته و من حوریه های بهشتی را با شراب هایی که در خم است عوض کرده ام.^۱

^۱ اذان نغمه آسمانی صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰

^۲ سلمان سیاوشی اول متوسطه خراسان.

^۳ مهدی فتوحی دوم متوسطه یزد

^۴ ماجد نصری سوم متوسطه خوزستان

^۵ جواد دبیقی پیش دانشگاهی کهگیلویه و بویراحمد

۹. آهنگ حرکت!

آفتاب تازه از نصف النهار گذشته بود. در حالی که گرم و گرد آلود از کنار جاده می گذشتیم، شنیدیم یا بهتر بگوییم حس کردیم که یک آواز یک نواخت و بسیار زیبا فضای اطراف را پر کرده است. در همان حال که از میان انبوه درختان عبور می کردیم، به ناگاه یک منظره شگفت انگیز در مقابل چشمان دیرباور ما نمایان گردید. در آن جا بر روی یک برج چوبی که تازه برافراشته بودند، یک عرب مشغول خواندن مضامین و آوازی جذب کننده بود.

من که زادگاهم همین آمریکا بود و ایام پرنشاط جوانی ام را می گذراندم و با زوایای فرهنگ خودمان آشنا بودم، با مسأله شگفت انگیزی مواجه شده بودم که برایم تازگی داشت. من و دوستانم در حالی که تحت تأثیر نواهای روح افزای او تقریباً هیپنوتیزم شده بودیم، بی اختیار نشستیم. کلماتی که معنای آن را نمی فهمیدیم، گوش های ما را نوازش می داد:

الله اکبر، الله اکبر ... لا اله الا الله

نمی دانستم چه قضیه ای اتفاق خواهد افتاد، ولی اکنون می دیدیم که کم کم جمعیتی در اطراف ما گرد می آیند. مردمی به سن های مختلف و لباس های گوناگون و دارای پیشه های متفاوت با حالتی آرام و احترامی تمام گرد هم می آمدند ...

حالا دیگر می دانم آن آواز بسیار زیبا و جذاب، «اذان» بوده و مردم برای اقامه نماز جماعت گرد هم می آمدند. دیدن این منظره زیبا چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که با تحقیق و کنجکاوی دین اسلام را برگزیدم.^۲

به راستی اذان چقدر زیبا و پر جاذبه است. این را فقط ما مسلمانان نمی گوئیم. دیگران نیز که از دور می نگرند گاه و بی گاه از زیبایی و جاذبه اذان سخن می گویند. پس اگر چنین است، ای نوجوانان و جوانان مسلمان، بیایید خود را باور کنیم، بیایید اعتماد به نفس پیدا کنیم. بیایید دل به دریا بزنیم و با فریادی رسا اذان بگوئیم. گروهی از دوستان شما سخت به این حقیقت، ایمان دارند و سال هاست که با نغمه هایی زیبا و شور آفرین در مکان های گوناگون اذان می گویند و از کار خود احساس سرور و شادمانی می کنند. شاید شما هم یکی از همان عزیزان باشید و اگر تا به حال تردید داشته اید، مطمئناً از هم اکنون تصمیم خواهید گرفت که یکی از آنان باشید. برای شروع به کار هیچ وقت دیر نیست. دوستان شما نیز که هم اینک به این زیبایی اذان می گویند و در مسابقات گوناگون اذان رتبه و مقام آورده اند، آنها هم به تدریج به این جایگاه صعود کرده اند. ببینید:

اذان نغمه آسمانی صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱

۲محمد کلایتون آمریکایی - برگرفته از نمازشناسی جلد ۲ صفحه ۲۵۰ و ۲۵۱

بنده خجالت می کشیدم جلو کسی اذان بگویم یا قرآن بخوانم اما کم کم جلو پدر و مادرم بعد جلو معلم و بعد جلو دوستانم در کلاس و مدرسه اذان گفتم و با تمرین به این مرحله (مسابقات کشوری اذان) راه یافتیم.^۱ دیگری از همین دوستان می گوید:

اعتماد به نفس نداشتم، اما وقتی مرا تشویق کردند روحیه گرفتم.^۲

این راه را دیگران پیموده اند شما هم به یاری خدا آن را طی خواهید کرد، ولی اگر هنوز به نظرتان دشوار می آید از امیر مؤمنان بشنوید:

إِذَا خِفتَ صُعبَهُ أَمْرٍ فَاصْعَبْ لَهُ يَذِلُّ لَكَ^۳

«هرگاه از دشواری و سختی کاری ترسیدی با آن دست و پنجه نرم کن تا بر تو نرم، هموار و آسان گردد.»

در پرتو همین کلام امید بخش است که دوستان شما چنین سفارش کرده اند که:

۱. خود را باور کنید و به صدای خود ایمان داشته باشید.

۲. بیش تر به عظمت اذان و ثواب آن بیندیشید.

۳. اعتماد به نفس داشته باشید و مطمئن باشید که پیروز خواهید شد.

۴. در جلسات قرآنی شرکت کنید.

۵. در سایه تمرین و ممارست، جرأت شما بیشتر خواهد شد؛ توانا بود هر که تمرین کند!

۶. دل به دریا بزنید و اذان بگویید، از مکان های کم جمعیت شروع کنید و پیش بروید.

۷. اخلاص داشته باشید. اگر می ترسید شما را مسخره کنند به بلال نگاه کنید که چگونه او را تمسخر می کردند،

ولی او با کمال جرأت و افتخار اذان می گفت.

پس ای عزیزان همت کنید.

چه نغمه و آهنگی خوش تر از اذان!

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ^۴

«و کیست خوش گفتار تر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و گوید من {در برابر خدا} از تسلیم شدگانم؟»

صلابت بلال

اذان بگویید و اگر می ترسید شما را مسخره کنند به بلال بنگرید

او با آن که در عصر پیامبر می زیست و در کنار آن حضرت بود، گاه گاهی مورد تمسخر قرار می گرفت، ولی

کم ترین تزلزلی در روحیه مقاوم و استوار او پدید نمی آمد.

برخی می گفتند: بلال به جای «اشهد» می گوید «اسهد» و همه شین ها را سین تلفظ می کند.

^۱ماجد نصری سوم متوسطه خوزستان

^۲کامران سوری سوم متوسطه لرستان

^۳آغزالحکم جلد ۱ صفحه ۳۱۹

^۴سوره فصلت آیه ۳۳

برخی دیگر می گفتند: بلال، سیاه پوست است، پیش از این نیز غلام و برده بوده، مال و ثروتی هم ندارد ... مشرکان هم سخنانی می گفتند که قلم از نگاشتن آن ها شرم دارد مثلاً هنگام فتح مکه وقتی بلال بر بام کعبه اذان می گفت، سران شرک هر یک با جمله هایی او را مسخره می کردند که کم ترین آنها این است:

یکی گفت: حمد و سپاس که پدرم مُرد و این صدا را نشنید.

دیگری گفت: کاش قبل از این روز مُرده بودم و این آواز دلخراش را نمی شنیدم آیا محمد غیر از این کلاغ سیاه را نیافت تا اذان بگوید.

سومی گفت: چه بلایی از این بزرگ تر که برده ای گام بر فراز کعبه بگذارد و فریاد بزند.^۱

جایگاه اذان و مؤذن

من اذان می گویم:

○ اذان، روح را لطیف می کند.^۲

○ باعث افتخار است که جا پای شخصیت ممتازی مثل بلال حبشی بگذارم. بسیار خوشحالم.^۳

○ افتخار می کنم که دل ندایی را سر می دهم که مردم با صدای من به صفوف نماز می پیوندند و این برای

من سعادت بی بس بزرگ است.^۴

○ وقتی اذان می گویم احساس می کنم در خدمت خود رسول که منادی آزادی و اسلام بوده اند، ندای اذان را

سر می دهم.^۵

○ هنگام گفتن اذان چشمان خود را در برابر عالم می بندم تا به لحظه لحظه این زیبایی پی ببرم.^۶

کلید آرزوهای طلایی

آرزو دارم یکی از بهترین اذان گویان بین المللی باشم؛ از آن اذان گوهایی که خودشان با اذان، اوج می گیرند و تا

قله های کمال صعود می کنند.

می دانم گرچه آرزو بر جوانان عیب نیست، آدمی با آرزو به جایی نمی رسد و باید گام در وادی عمل گذاشت.

^۱برگرفته از بلال حبشی نخستین اذان گوی اسلام صفحه ۹۳ و ۹۴ و ۱۱۴

^۲احمد حسین زاده سوم متوسطه آذربایجان شرقی

^۳جواد گلابچی فرد سوم متوسطه قم.

^۴مجید رسولی پیش دانشگاهی لرستان

^۵علی ملک حسینی دوم متوسطه کهگیلویه و بویر احمد

^۶محمدباقر افشاری نژاد سوم متوسطه گلستان.

۱۰. آیین صعود!

این بانگ شور آفرین چیست

کآرد چو دریا به جوشم

این دلربا نغمه از کیست

هر روز آید به گوشم

سرشار شد از طراوت

زین صورت دلکش وجودم

زین نغمه در اهتزازست

هر رشته از تار و پودم^۱

آفرین به او که با نوای شور آفرینش گل های ذکر خدا را بر برجی از نور می نشاند.

مؤذن را می گویم!

باهم نزد او و دوستانش می رویم و در حلقه صمیمی آنان می نشینیم.

اینجا که آمده ایم همه اش شور است، عشق است. زمزمه است، آهنگ و نغمه است

و با این همه، خبری از باطل نیست، خبری از گناه نیست. اینجا مجلس ذکر خدا و ذکر اهل بیت پاک است.

این جا فضایی است معطر و گر گوش دل واکنیم، آهنگ بال های فرشتگان را خواهیم شنود.

فرشتگانی که به فرموده پیامبر پیامبر، چون بر حلقه های ذکر می گذرند، مشرف بر آنان می ایستند.

به حلقه با صفای اذان گویان وارد شده ایم.

از این باصفا ها می پرسیم اذان را چه مدت فرا گرفته اید؟

و آنان چه شیرین سخن می گویند:

از یک ماه تا سه چهار سال. بستگی به شرایط توانایی و وقتی دارد که برای این امر اختصاص داده ایم.

و با خود می گوئیم:

بنابراین هیچ کس نباید نا امید باشد.

هیچ کس نباید خود را با دیگران مقایسه کند. هر کس باید به توانایی، استعداد و شرایط خود بنگرد.

مهم، عشق و علاقه به این کار با عظمت است.

و از همین باصفاها می خواهیم شیوه فراگیری اذان را برای ما باز بگویند تا از تجربه های آنان در این راه مقدس

بهره بگیریم. نکته هایی جالب می گویند: آنان از راه های زیر به اذان گویی موفق شده اند. بنگرید:

○ گوش دادن به نوارهای اذان و یا اذان های صدا و سیما

○ همخوانی با گوینده اذان

○ ضبط کردن اذان خود برای گوش دادن دوباره و برطرف کردن نواقص آن

- اذان گفتن نزد استادان برای پی بردن به نقاط قوت و ضعف کار خود
- تمرین در خانه و اجرای آن در مسجد و مدرسه
- شرکت در مجالس و محافل اذان و قرآن
- شرکت در مسابقات اذان

البته این دوستان غالباً فراگیری فنی اذان را در سایه شرکت در کلاس های آموزشی و بهره مندی از استادان این فن می دانند؛ چرا که صوت، لحن، تجوید و کیفیت اجرای نغمه اذان ضوابطی دارد که باید از اهل این فن آموخت. این مقدار زحمت، تمرین و ممارست برای یک نوجوان و جوان پرنرژی و امیدوار چیز زیادی نیست. اصلاً مشکل نیست. مشکل هم که باشد.

مشکلی نیست که آسان نشود

مرد باید که هراسان نشود

هراس، ترس و ناامیدی در قاموس زندگی یک نوجوان و جوان نباید رخنه کند. پس فراموش نکنیم:

تمرین، تمرین، تمرین

و امید، امید، امید

و همت، همت، همت

البته تمرین، کم نه زیاد و پر حجم

پیوسته و مداوم نه گاه و بی گاه.

یکی از دوستان اذان گوی شما می گوید:

به خود تلقین کنید که توانایی هر کاری را دارید.^۱

و چه خوب می گوید از قدیم و ندیم هم گفته اند: «خواستن، توانستن است.»

باید تمرین کرد و خجالت هم نکشید.

محل تمرین هم لازم نیست همیشه خانه یا مدرسه باشد. جا فراوان است.

زمین خدا پهناور است، بنگرید:

من بیشتر با خودم می خواندم، در کوچه و خیابان و هر جایی که تنها بودم.^۲

من اکثراً در کوه تمرین می کردم.^۳

شاید فکر کنید نمی شود، ولی من حتی سوار بر موتور یا دوچرخه هم اذان می گفتم.^۴

تمرین کنید و باور کنید:

اگر یکی دو تا کوچه، بن بست باشد، همه کوچه ها بن بست نیستند!

^۱محمد باقر افشاری نژاد سوم متوسطه گلستان

^۲محمد رسولی پیش دانشگاهی لرستان

^۳احمد نگهدار پیش دانشگاهی کردستان

^۴اسماعیل شاکری پیش دانشگاهی یزد.

اگر یکی دوبار راهی را رفتید و نشد، همه راه ها به «نمی شود» ختم نمی شوند. پس همت کنید و تمرین کنید و امیدوار باشید و فراموش نکنید:

«امید در زندگانی همان قدر اهمیت دارد که بال برای فرشتگان»^۱

چه خوش است صوت اذان!

علامه آیت الله حسن زاده آملی می فرماید:

در بعدازظهر جمعه هشتم ذی حجه ۱۳۸۷ هـ ق که روز ترویبه بود، در حالتی بودم که دیدم صدای اذان به گوشم می آید و تنم می لرزد و مؤذن در پهلوی راست من ایستاده است و لکن من به کلی چشم به سوی او نگشودم و جمال مبارکش را به نحو کامل، زیارت نکردم، فقط شَبَّحَ حضرتش گاه گاهی جلوه می کرد و پنهان می شد؛ از یکی دیگر که شخص او را دیدم ولی او را نشناختم پرسیدم: این مؤذن کیست که بدین شیوایی و دلربایی اذان می گوید؟ گفت: این جناب پیغمبر خاتم محمدبن عبدالله (ص) است. از شنیدن این بشارت چنان گریه بر من مستولی شده بود که از حال بیرون آمدم.^۲

مقام مؤذن

رسول خدا می فرماید:

الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِدِ سَيَفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّافِينَ.

«مؤذنی که فقط برای خدا اذان گوید، همانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا از غلاف بیرون کشیده و بین دو صف (کفر و اسلام در برابر کافران) می جنگد.»^۳

اذان در جبهه

با داخل شدن وقت نماز (رزمندگان اسلام) در هر کجا قرار و مدار گرفته بودند، بانگ بر می داشتند و به وحدانیت معبود و مقصودشان گواهی می دادند.

هیچ کس هم خود را از این اعلان و ابلاغ و اظهار حق، با حضور دیگری بی نیز نمی دانست.

از این روی بود که به هنگام طلوع فجر یکپارچه از تمام سنگر های نهبانی حتی در خط، طنین روح افزای تکبیر (اذان) جان های شیفته را فرا می خواند.^۴

جایگاه اذان

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: سه کار است که اگر امت من پاداش عظیم آن را درک می کردند برای به دست آوردن آن ازدحام و قرعه کشی می نمودند:

– اذان گفتن – تسریع در رفتن برای نماز جمعه – در صف اول نماز جمعه و جماعت قرار گرفتن^۵

^۱ این سخن از ویکتور هوگو است.

^۲ آسیمای نماز در آثار آیت الله حسن زاده آملی صفحه ۲۱

^۳ وسائل الشیعه جلد ۴ صفحه ۶۱۴ حدیث ۸

^۴ فرهنگ جبهه، آداب و رسوم، جلد ۲ صفحه ۱۵۹

^۵ اسرار و آثار اذان صفحه ۲۰

۱۱. در طلعه!

آفرین و سلام به شما که می خواهید صبح و شام با آوای خوششان پنجره دل‌مان را به سوی نور باز کنید و فصلی را که امتداد حضور فرشته هاست با ترانه حنجره تان آغاز کنید.

آفرین و سلام به شما که می خواهید بانگ توحید را سر دهید و بر کوچه پس کوچه های شهر و دیارمان عطر اذان بپاشید.

آفرین و سلام به شما که می خواهید قامت رعنائتان با مناره ها و گلدسته ها پیوند بخورد و تصویر زیبایتان در کنار محراب ها نقش ببندد.

آفرین و سلام به شما که با نوای خوش اذانتان بار سنگین غم و اندوه را از شانه همامان بر خواهید داشت و ما را تا دوردست ها پیش خواهید برد؛ همان جا که داود پیامبر با جذاب ترین لهجه نغمه سرایی می کند و بلال با قامتی بلند و افراشته آهنگ خوش اذان می نوازد.

آفرین به شما و راه سرسبزی که در پیش رو دارید.

پس ای باصفاها، بیاید در طلعه این راه مقدس به صوت و صدا به این نعمت زیبای الهی بنگریم و با کیفیت استفاده آن بیشتر آشنا شویم.

صوت و صدا در یک نگاه کلی دو گونه است:

۱. صدای بم: همان صدای بلند و کلفت است. علتش میزان کم ارتعاش تارهای صوتی در واحد زمان است. بدین نحوه که ارتعاشات هر قدر کند باشد صدا بم تر خواهد بود.

۲. صدای زیر: همان صدای نازک است که از ارتعاشات زیاد تارهای صوتی در واحد زمان پدید می آید.

با افزایش تعداد ارتعاشات و رفت و برگشت تارهای صوتی، صدا نیز زیرتر خواهد شد.^۱

پرده های صوتی

شناسایی پرده های صوتی به ویژه پرده صوتی مستطاع در امر قرائت قرآن و اذان حائز اهمیت است و استفاده صحیح متناسب از آن ها در زیبایی تلاوت نقش اساسی دارد.

هر صدا از سه پرده مختلف تشکیل شده است:

۱. پرده صوتی پایین یا کف صدا

۲. پرده صوتی متوسط

۳. پرده صوتی اوج یا سقف صدا. این پرده در اصطلاح «مستطاع» نامیده می شود. پرده ای است که صوت از آن به بعد قابل گسترش نیست و بعد از آن غالباً صدا تبدیل به جیغ می شود.

روش های تقویت صدا

بی جهت نباید به خود فشار بیاوریم. صدای هر کسی همان است که خدا به او عطا کرده است.

تنوع صداها نعمت بزرگی است که بر زیبایی آفرینش افزوده است.

بنابراین صدا قابل تغییر نیست، ولی ما می توانیم آن را تقویت کرده و بر توانایی های آن بیفزاییم.

برای تقویت و زیباسازی صدا می توان از روش های زیر کمک گرفت:

۱. تمرین های روزانه

روزانه به صورت مداوم و پیگیر تمرین داشته باشیم. حداقل تمرین های ما نباید از بیست دقیقه کم تر باشد. تمرین های غیر مدوم و گاه و بی گاه اثر چندانی نخواهد داشت.

بهترین و اصولی ترین تمرین روزانه این است که هر روز صبح زود قبل از خوردن هر گونه مایعات و خوراکی ها به مدت پانزده دقیقه در پرده صوتی پایین و در عصر همان روز به مدت پانزده دقیقه در پرده صوتی متوسط و اوج تمرین کنیم.

قطعاً عمل به این روش می تواند در کم ترین مدت بیشترین اثر را در پی داشته باشد.

لازم نیست تمرین ما منحصر در اذان باشد، بلکه می توانیم در این موارد نیز تمرین کنیم:

* ترتیل خوانی، با رعایت دقیق قواعد تجویدی

* تقلید از قاریان مشهور ایرانی و مصری

۲. پرهیز از داد زدن

برخی برای تقویت صدا توصیه می کنند در مکان های بسته مثل حمام یا محیط های باز مثل بیابان داد بزنیم. این امر نه تنها تأثیر چندانی در تقویت صدا ندارد، بلکه باعث وارد شدن صدمه های جبران ناپذیری به تارهای صوتی می گردد.

وقتی تمرین های اصولی داریم، هیچ نیازی به فریاد کشیدن های آن چنانی نداریم.

۳. گرم کردن صدا

تمرین اصولی به این گونه است که ابتدا مقداری از وقت، تمرین خود را به بم خوانی اختصاص دهیم و در گام و پرده صوتی پایین تمرین کنیم و کم کم به اوج خوانی پردازیم و هیچ وقت از پرده مستطاع بالاتر نرویم.

وقتی صدای ما گرم و حنجره مان آماده شد، می توانیم بدون ترس گام های بلند را اجرا کنیم.

البته فراموش نکنیم که هر وقت در حنجره خود احساس ناراحتی کردیم، بلافاصله تمرین را قطع و به استراحت پردازیم.

روش های حفظ و نگهداری صحیح صوت

تارهای صوتی و ماهیچه های حنجره بسیار ظریف و حساس اند و هرگونه بی احتیاطی و کار غیر اصولی اثرهای جبران ناپذیری بر حنجره وارد می کند. پس حفظ صدا خیلی مهم است.

برای حفظ و نگهداری صحیح صدا به نکته های زیر توجه می کنیم:

۱. تنفس صحیح این امر در حفظ صوت بسیار مهم است. برای نگهداری صدا بهتر است نفس کشیدن غالباً از

بینی صورت بگیرد. زیرا بینی هوا را موقع دم به وسیله موهای داخل خود تصفیه کرده و گرد و غبار آن را

می گیرد و هوا را گرم و مرطوب مینماید.

۲. پرهیز از خوراکی ها و نوشیدنی هایی که حنجره و گلوی شما به آنها حساس است. باید اخلاق خاص حنجره خود را پیدا کنیم، یعنی خوراکی ها و نوشیدنی هایی را که حنجره ما به آنها حساس است شناسایی کنیم و از آنها پرهیزیم.

به طول کلی به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ادویه جات، نوشابه سرد، بستنی، آب داغ، آب یخ، گوجه فرنگی، غذاهایی که با روغن زیاد سرخ کرده شده اند. البته همه حنجره ها یکسان نیستند. مهم این است که هر کس اخلاق حنجره خود را بشناسد.

۳. پرهیز از تمرین هنگام بیماری های گلو، به ویژه سرماخوردگی.

اگر در این شرایط تمرین کنیم، صدمه های بسیار سنگین به حنجره و تارهای صوتی ما وارد می آید.

چگونگی افزایش نفس

یکی از مسائلی که ارتباط مستقیم و حساس با صوت و لحن دارد بحث نفس است، به طوری که میزان نفس و مهارت ما در این زمینه از عوامل مهم در موفقیت ما خواهد بود.

برای افزایش نفس راه های زیر می تواند سودمند باشد:

۱. دقت در نحوه تلفظ برخی حروف

بعضی از حروف هنگام ادا، هوای بسیاری را می طلبند تا از مخرج خود خارج شوند مثل «حاء» و «هاء»

برای کم کردن میزان خروج هوا باید خیلی دقت کنیم و حرف را از مخرج خود به صورت کاملاً دقیق و درست ادا کنیم تا هوای کم تری خارج گردد.

۲. ورزش به ویژه ورزش شنا و دو

۳. تمرین های روزانه

این نیز از عوامل مهم افزایش نفس به شمار می آید. چون با تمرین های مرتب و روزمره شش ها پرحجم می شوند و در نتیجه هوای بیشتری در آن ها جای می گیرد.^۱

خوشه های تجربه

○ تمرین مداوم دارم.^۲

○ در کنار اذان به کلاس های آموزش تجوید، صوت و لحن نیز می روم و قرائت قرآن نیز کار می کنم.^۳

○ قبل از اذان گفتن ابتدا صدای خود را گرم می کنم و سپس چند بار اذان را در گامی پایین تر از اذان اصلی می گویم سپس اذان می گویم.

○ با خواندن ترتیل، صبح و عصر، صدایم را گرم نگه می دارم.^۴

^۱ هنر قرائت صفحه ۹۷ تا ۱۰۲

^۲ امیثم حمیدی نیک دوم متوسطه مرکزی

^۳ احمد حسین زاده سوم متوسطه آذربایجان شرقی

^۴ حمیدرضا شکری سوم متوسطه همدان

تجربه شما چیست؟ قلم بردارید و بنویسید.

امید و تلاش

شاید فکر کنی که فراگیری فنی اذان، سخت و دشوار است گیرم که سخت و دشوار باشد:

به هنگام سختی مشو نا امید

که ابر سیه بارد آب سفید

شاید بگویی من که نا امید شده ام.

گیرم که نا امید هم شده باشی:

بعد نومیدی بسی امیدهاست

از پس ظلمت دوصد خورشیدهاست

پس نه سختی کار دلیل عقب نشینی است و نه حتی نومیدی، برخیز!

آینده، عکس برگردان زحمت و تلاش امروز توست!

فردا که بیاید میوه های شیرین تلاش خود را خواهید چید.

خاطرات آن روزها

به آن دورها به دامن سرخ غروب خیره می شوم خاطرات گذشته مرا به دورها و دورها می برد. به دوران کودکی ام.

خود را در میان خوشه های طلایی گندم می بینم و با پاهای لاغر و کوچک بر بالای تپه ای می ایستم.

فریاد می زنم: «بیاید! بیاید! وقت استراحت است.»

دروگران از آن دور، نگاهم می کنند.

مادر سیاهم، مادر فرشته ام، مادر سالهای بردگی ام، با دنیایی از شور و شادی به سویم می دود و نفس نفس زنان در

آغوشم می گیرد و گونه ام را غرق بوسه می کند.

- چه صدای زلالی داری بلال!

خاطرات من ازدوران کودکی ام

۱۲. گامی در راه!

چه خوش صدایی!

آوای نمکین و پرجاذبه توگوش و جان مارا می نوازد.

با شنیدن اذان تو، عزت و شکوه اسلام را می بینیم.

آوای خوش تو مارا به نماز فرا میخواند؛ نمازی که معراج مؤمن است؛ نمازی که ستون خیمه دین و مایه دوام اسلام است.

تو باگفتن اذان، پنجره ای به روی ما می گشایی و ما از این پنجره به ملکوت عالم چشم می اندازیم. پس اگر برای فراگیری اذان، وقت بگذاری و سعی و کوشش کنی، نه خدای بزرگ و زیبا پسند آن را نادیده می انگارد و نه ما.

پس بیا تصویری کلی از آن چه انجام خواهی داد در ذهن زیبایی ترسیم کن!

○ اذان را درست خواهی گفت و به اعراب آن توجه خواهی کرد.

○ اذان را با لحن زیبای عربی خواهی گفت.

پس این سه گام را به ذهن بسپار: صحت اعراب، صحت تلفظ، لحن.

صحت اعراب

بهتر است برای صحیح خوانی اذان به کلماتی توجه کنیم که برخی آن ها را نادرست می خوانند. بنگرید:

نادرست	درست
محمّداً	محمّدا
رسول الله	رسول الله
ولیّ الله	ولیّ الله
حییّ	حییّ
صلوه	صلوه
فلاح	فلاح
خیر العمل	خیر العمل

اگر اعراب کلمه را نادرست بگوییم، گاهی معنای کلمه تغییر می یابد. بنگرید:

محمّد	محمّد
ستایش کننده	ستوده شده، نام پیامبر اسلام

و در بسیاری موارد کلمه از نظر عربی، غلط و بی معنا خواهد شد.

صحت تلفظ

باید بکوشیم حروف اذان را از مخرج اصلی خود ادا کنیم.

اگر زبان مادری ما عربی نیست، باید توجه داشته باشیم که عرب زبانان بسیاری از حروف را مثل فارسی زبانان تلفظ می کنند و تنها ده حرف را به گونه ای دیگر تلفظ می کنند. آن حروف عبارتند از:

ث، ح، ذ، ص، ط، ظ، ع، غ، و

آیا می دانید: همه این حروف به جز «ث» در نماز آمده است.

بر ماست که مخارج این حروف را فراگیریم و به کار بندیم تا بتوانیم نماز را صحیح بخوانیم.

البته در اذان تنها چهار حرف از این حروف آمده است:

ح، ص، ع، و

با هم نگاهی کوتاه به مخارج حروف چهار گانه می اندازیم و با خود عهد می بندیم که با فراگیری اصولی مخارج حروف و سایر نکته های تجویدی اذان را زیبا و زیباتر بگوییم.

○ مخرج «حاء»

حرف «ح» با گرفتگی خاصی در حلق ایجاد می شود، مانند کسی که بخواهد مثلاً پوست تخمه ای را که در حلق گیر کرده با فشار هوا خارج کند.

این حرف از حروف حلقی به شمار می آید و مخرج آن در وسط حلق قرار دارد.

مواظب باشیم که این حرف را با درشتی و تفخیم ادا نکنیم. همچنین افراط و فشار در این حرف آن را به «خ» تبدیل می کند.

○ مخرج «صاد»

حرف «ص» مانند «س» تلفظ می شود فقط به همراه آن، صدا پرحجم و درشت می گردد. برای این کار گلو را پرحجم می کنیم و به اصطلاح عامیانه باد در گلو می اندازیم. هنگام تلفظ این حرف نباید صدای سوت شدید شنیده شود.

این حرف از حروف آسلی به شمار می آید. مخرج این حرف در سطح جلو زبان کمی عقب تر از نوک زبان قرار دارد.

○ مخرج «عین»

این حرف از میان حلق و به صورت نرم تلفظ می شود و گویی صدا «کش» می آید. البته این به معنای افراط در نرمی حرف نیست. این حرف از حروف حلقی به شمار می آید و مخرج آن در وسط حلق قرار دارد.

این حرف را نباید با درشتی و تفخیم ادا کنیم. همچنین افراط و فشار در این حرف آن را به «غ» تبدیل می کند.

○ مخرج «واو»

برای تلفظ «و» نباید مثل صدای فارسی آن، دندان های بالا با لب پایین مماس گردد، بلکه در ادای این حرف لب ها به حالت غنچه در می آید و صدای «و» از میان دلب خارج می شود.

این حرف از حروف شَفَوی به شمار می آید و مخرج آن در لب هاست. باید توجه کنیم که در هنگام تلفظ این حرف، لب ها سریعاً به حالت جمع شدن کامل درآمده و صدای «و» از این لحظه آغاز گردد.^۱ اگر حروف اذان را از مخرج اصلی خود ادانکنیم، گاهی معنای کلمه تغییر می یابد. چند مورد را با هم مرور می کنیم:

تلفظ نادرست	تلفظ درست
أَلِيّ کسی که زیاد سوگند می خورد	عَلِيّ بلندمرتبه، نام امام اول
مُهَمَّد ساکت و خاموش شده	مُحَمَّد ستوده شده، نام پیامبر اسلام
أَلِي آلا: هان، بدان و آگاه باش	عَلِي بر (در این جا به معنای به سوی)
أَمَل آرزو	عَمَل کار
فَلَاه (همان فلاه است که به هنگام وقف می گوئیم فلاه) فلاه: بیابان، دشت بی آب و علف	فَلَاح رستگاری و پیروزی

البته در صورت تلفظ نادرست، گاهی نیز کلمه، غلط و بی معنا خواهد شد.

لحن

زبان قرآن، عربی است. از همین رو سفارش شده است که آن را به لهجه شیرین عربی و لحن خوش آن بخوانیم. پیامبر خوش لهجه و شیرین سخن می فرمایند:

اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا

قرآن را با لحن ها و صداهای عرب بخوانید!

و از آنجا که این کاری حساس و ظریف است و ممکن است برای زیباسازی صوت و لحن به غنا و موسیقی حرام گرفتار شویم، در ادامه می فرمایند.

وَإِيَّاكُمْ وَلِحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ

^۱برگرفته از حلیه القرآن (آموزش تجوید قرآن) سطح یک و سطح دو.

و بهره‌زید از لحن‌های فاسقان و مرتکبان گناهان کبیره.

زبان اذان نیز همان زبان قرآن است.

قصه صوت و لحن اذان نیز همان قصه صوت و لحن قرآن است. پس از عزیزان وای اذان گویان باصفا بیاید الحان و نغمه‌های قرآن و اذان را فراگیریم. این از طریق استاد، نوار و تمرین، عملی خواهد شد.

و فراموش نکنیم که در نغمه‌های قرآن و اذان، نت بندی خاص مانند موسیقی نباید وجود داشته باشد و گرنه به الحان و نغمه‌های حرام گرفتار خواهیم شد؛ همان که پیامبر، ما را از آن پرهیز داده اند.

زیباسازی چهره دین

امام حسین (ع) می فرمایند:

«الآذان، وجه دینکم»^۱

«اذان، چهره دین شماست.»

ما با فراگیری تجوید، صوت و لحن، چهره دین مان را می آراییم و آن را زیبا و زیباتر می کنیم.

البته به این نکته مهم نیز توجه می کنیم که تنها با مطالعه کتاب و نوشته نمی توانیم به مقصد برسیم، بلکه باید به کلاس، استاد، نوار و تمرین، توجه جدی کنیم. از لابه لای کتاب‌های تجویدی شاید همین چند کتاب برای ما کافی باشد.

۱. حلیه القرآن، سطح یک، آموزش تجوید قرآن، نوشته سید محسن موسوی بلده.

۲. حلیه القرآن، سطح دو، آموزش تجوید قرآن، نوشته سید محسن موسوی بلده.

۳. روانخوانی و تجوید قرآن کریم، نوشته علی حبیبی و محمدرضا شهیدی.

همان گونه که از نام کتاب‌ها پیداست در کتاب حلیه القرآن مطالب، تفکیک و در دو سطح طبقه بندی شده است از همین رو مسأله آموزش را آسان تر کرده است.

از نگاه دیگران

دکتر ویل دورانت، مورخ شهیر آمریکایی که اثر بزرگ او «تاریخ تمدن» بزرگ ترین اثر تاریخی قرن لقب گرفته می نویسد:

چه خوش آهنگ است صدای مؤذنان در گوش مسلمان و غیر مسلمان که این جان‌های محبوس در پیکر خالی را از فراز هزاران مسجد دعوت می کند که به سوی بخشنده زندگی و عقل توجه کنند و به جان با او پیوند گیرند.^۲

گزینش اذان

از میان اذان گویان، اذانی را بر میگزینیم که با صدا و ویژگی‌های صوتی من متناسب باشد. در این انتخاب از استادان این فن یاری می طلبم.

^۱بحارالانوار جلد ۸۱ صفحه ۱۵۶ حدیث ۵۴

^۲پرسش‌های نوجوانان و جوانان پیرامون نماز صفحه ۳۰

اسامی برخی از اذان گویان

مصری	ایرانی
مصطفی غلوش	مؤذن زاده اردبیلی
محمد ابوزید	حسن رضائیان
محمد طوخی	دکتر حسین کرمی
شحات محمد انور	عباس سلیمی
سید متولی عبدالعال	سعیدیان
محمد بسیونی	فاطمی
محمد محمود طبلاوی	صبحدل
احمد نُعینَع	محمد شریف
شعبان عبدالعزیز صیّاد	کریم منصوری

تقلید و ابتکار

راه ابتکار از سرزمین تقلید میگذرد.

برای شروع کار، تقلید از استادان بزرگ امری پسندیده است.

هیچ استادی و هیچ مجتهدی از ابتدای کار استاد و مجتهد نبوده است، بلکه مدتی به تقلید از متخصصان آن رشته پرداخته، سپس به درجه تخصص و مهارت رسیده است.

غالب دوستان شما که امروزه به زیبایی، اذان می گویند همین راه را پیموده اند.

آنان از سرزمین تقلید گذشته اند و برخی از آنان به وادی ابتکار و اختراع قدم گذارده اند.

آنان به سبک مخصوص خود که مبتنی بر اصولی است که از استادان فرا گرفته اند اذان می گویند.

حالا وقتی از دوستان شما پرسیم هم اینک از چه کسی تقلید می کنید، برخی چنین می گویند:

○ از هیچ کس، ولی از همه استفاده می کنم.^۱

○ ترکیبی از استاد کرمی و غلوش.^۲

○ به شیوه ابتکاری خود.^۳

شما در کدام مرحله اید و به چه سبک و شیوه ای اذان می گویند؟

مناجات

چه خوب است گاه گاهی پیش از اذان، به ویژه اذان صبح، به مناجات با خدا پردازیم. مناجات خمس عشر امام

سجاد از جمله زیباترین مناجات هاست. به ترجمه بخشی از «مناجات المحبین» آن گوش دل می سپاریم:

^۱ماجد نصری سوم متوسطه خوزستان

^۲عبدالله بنائی پیش دانشگاهی فارس

^۳طیب کرمی نژاد اول متوسطه کهگیلویه و بویراحمد.

بارخدایا!

کیست که حلاوت و شیرینی محبت تو را چشید و جز تو کسی را برگزید.
و کیست که به مقام قرب و نزدیکی تو بار یافت و لحظه ای روی از تو برگرداند.

بارخدایا!

ما را از آنانی قرار ده که برای قرب و نزدیکی خود برگزیده ای و آنان را برای دوستی و عشق خود خالصشان کرده
ای و به دیدار خود، مشتاق و به قضای خود خشنودشان کرده ای ...^۱

نیایش نامه!

بارالها!

از لذت مناجات و حلاوت مخاطبان خود، ما را نصیبی عنایت فرما.
و ما را در زمره ذاکران و جرگه منقطعان به عزّ قدس خود قرار ده.
و دل مرده ما را حیاتی جاویدان بخش واز دیگران، منقطع و به خود متوجه فرما.

إِنَّكَ وَليُّ الْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ^۲

فصل چهارم تا عمق آهنگ

۱۳. بانگ توحید!

اذان، اذن مناجات است با حق

مجال عرض حاجات است باحق

مؤذن، بازکن باب اذان را

برافشان باده ناب اذان را^۳

وقتی «اذان» نواخته می شود

شیطان از «معرکه» می گریزد

و من زیر گنبد فلک

روی «سجاده» سپیده

با تمام قامت «قامت» می بندم

و همه آفرینش

با من به نماز می ایستد.

نماز من قیامتی است!^۴

^۱ مفاتیح الجنان مناجات المحبین

^۲ آداب الصلوه حضرت امام خمینی ره صفحه ۲۲۰

^۳ محمدرضا آغاسی ساقه های سبز قنوت صفحه ۱۳۸

^۴ اعلی اکبر رشاد، ساقه های سبز قنوت صفحه ۳۵۶ و ۳۵۷

پس ای مؤذن! برخیز و اذان بگو
اذان بگو و ما را تا بی نهایت بالا ببر
اذان بگو و ما را به عمق معانی آن فرو ببر
برخیز رو به قبله بایست
دستانت را بالا ببر و بر دو گوش قرار بده
لب بگشا و اذان را آغاز کن
و بگو

الله اکبر

«خدا بزرگ تر است»

خدا بزرگ تر از آن است که در وهم و خیال من و تو بگنجد.

پس اذان را با «الله» آغاز و به «الله» ختم کن.

پس از این در نماز هم بیشترین ذکر می گوئیم گفت «الله اکبر» است.

همان ذکر می گوئیم که از هنگام تولد تا مرگ خواهیم گفت؛

همان ذکر می گوئیم که از محراب نماز تا جبهه جنگ طنین انداز خواهد شد؛

همان ذکر می گوئیم که حاجیان در مراسم حج به هنگام پرتاب سنگریزه به جایگاه شیطان خواهند گفت.

و شاید شنیده باشی:

شبی که فاطمه زهرا(س) را به خانه علی بن ابی طالب (ع) می بردند، هفتاد هزار فرشته در حالی که همین ذکر را بر لب داشتند به زمین فرود آمدند.

علی (ع) در جنگ صفین هر کس را که می کشت با صدای بلند همین ذکر را می گفت.

پیامبر (ص) چون متولد شد، اولین کلمه ای که بر زبان آورد همین «الله اکبر» بود.

در شب معراج، پیامبر از هر آسمانی که می گذشت همین ذکر را می گفت.^۱

در طلوعه اذان نیز «الله اکبر» می گوئیم و از همان آغاز، اصلی ترین و اصولی ترین عقیده خود را فریاد می زنیم.

ما هیچ ترس و واهمه ای از هیچ کس نداریم.

ما بر سر عقده مان ثابت و استوار ایستاده ایم.

پس ای همه آنانی که با ما هم عقیده نیستید، بدانید که ما به شما توهین و بی حرمتی نمی کنیم، ولی در ابراز عقیده

خود نیز کوتاهی نمی ورزیم.

ما عقیده خود را همراه با دلیل و برهان می گوئیم و این اصلی ترین و محوری ترین عقیده خود را نه یک بار که

چهار بار تکرار می کنیم.

ما «الله» را قبول داریم و او را می پرستیم. اما چرا؟ چون بزرگ تر است از هر چه شما به آن دل بسته اید.

^۱ برگرفته از تفسیر نماز صفحه ۸۷ و ۸۹

علم او، قدرت او، حیات و زندگانی او، و همه کمال های او بی کران است.
پس عاقلانه نیست که از او رو برتاییم و به علم محدود، قدرت محدود، حیات محدود، و کمال های محدود دل
ببندیم.

دیگران چون محدود هستند غروب خواهند کرد و ما به پیروی از ابراهیم خلیل فریاد بر می آوریم:

لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ^۱

«من به غروب کنندگان دل نمی بندم.»

پس بی تردید الله اکبر می گوئیم و می کوشیم این سخن بزرگمان روح داشته باشد.
از همین رو می کوشیم آن را صادقانه بگوئیم.

وقتی صدق و صداقت آمد:

دیگر از غیر خدا و از ابر قدرت ها نمی هراسیم، چون الله اکبر.

دیگر برای رسیدن به پست و مقام، برده این و آن نمی شویم، چون الله اکبر.

دیگر در مشکلات و بحران ها چشم امیدو به دیگران نمی دوزیم، چون الله اکبر.

دیگر تن به لذت ها و شهوت های زودگذر و نامشروع نمی دهیم، چون الله اکبر.

دیگر دل به موسیقی های حرام که ما را از خدا غافل می کند، نمی بندیم، چون الله اکبر.

دیگر به این و آن تکیه نمی کنیم، چون الله اکبر.

و بر همین عقیده متمرکز می شویم.

تمرکز بر این عقیده ما را به آرامش روحی و روانی خواهد رساند، چون:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۲

«دل ها آرام گیرد به یاد خدا!»

و اگر اذان ما را به نماز فرا می خواند، برای آن است که نماز، ذکر خداست.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^۳

نماز را برای یاد من (خدا) اقامه کن!

پس هرگز برای یافتن آرامش، به اعتیاد، به مواد مخدر، به مواد الکلی، به فیلم های شهوت زا، و به برنامه های ضد

اخلاقی اینترنت و ماهواره پناه نخواهیم برد. چون الله اکبر.

الله اکبر می گوئیم، تکبیر می گوئیم و از بن دندان معتقدیم:

خوش ترین زمزمه ها تکبیر است!

^۱سوره انعام آیه ۷۶

^۲سوره رعد آیه ۲۸

^۳سوره طه آیه ۱۴

حال که خدا بزرگ تر است، پس گار بر در خانه دل بنشینیم و غیر خدا را به حریم دل راه ندهیم، کاری است بس عاقلانه.

امام صادق (ع) می فرماید: «قلب، حرم خداست. در حرم خدا غیر خدا را جای نده!»^۱

واگر پیش از این، غیر خدا به حرم خدا آمده باشد، نباید نا امید شویم. باید برای خدا قیام کنیم و خانه دل و حرم خدا را پاکسازی کنیم و از نافرمانی خدا به اطاعت او روی آوریم.

اگر چنین کنیم، خداوند بزرگ پاداش های بسیار بزرگ به ما عطا خواهد کرد.

به کلام آهنگین پیامبر دل بسپاریم: «هر کس بی نیازی میخواهد، بدون مال و ثروت و عزت بدون عشیره و قبیله و فرمانروایی بدون سلطنت و پادشاهی باید از ذلت نافرمانی خدا به عزت فرمانبری از او روی آورد»^۲

و از این هم بالاتر خواهد رفت تا آن جا که خود خدا در حدیث قدسی می فرماید:

«وقتی بنده من غالب اوقات خود را به من اختصاص دهد، خوشی و لذتش را در یاد خودم قرار می دهم. وقتی چنین شد، او عاشق من و من عاشق او خواهم شد...»^۳

پس ای مؤذن باصفا، نه یک بار که چهار بار فریاد کن الله اکبر، بگو و بگو و ما را بالا و بالاتر ببر!

حق مؤذن

امام زین العابدین (ع) فرمود:

حق مؤذن این است که بدانی او تو را به یاد پروردگارت می آورد و به سوی نصیب و بهره ات (از رحمت الهی در پرتو نماز) فرامی خواند و بهترین یاور توست برانجام فریضه ای که خداوند بر تو واجب کرده است. پس از او همانند کسی که به تو نیکی کرده، سپاسگذاری کن.

باید بدانی که او بی تردید، یک نعمت خدا داده است و تو بانعمت خدا خوش رفتاری کن!^۴

استجاب دعا

امیر مؤمنان فرمودند:

در چهار مورد، دعا را غنیمت شمارید. هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان، هنگام آمدن باران و هنگام برخورد دو صف (از مؤمنان و کافران) برای جهاد.^۵

الله شناسی

این جدول را کامل می کنیم تا ببینیم الله اکبر و الله اکبر در اذان، نماز و قرآن چندبار آمده است.

^۱ میزان الحکمه جلد ۱ صفحه ۵۰۲ حدیث ۳۰۸۹

^۲ میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۹۵۸ حدیث ۱۲۸۴۱

^۳ میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۹۸۸ حدیث ۱۳۰۳۱

^۴ اذان گلبانگ توحید صفحه ۳۰

^۵ اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۷ حدیث ۳

کلمه	قرآن	اذان	نماز
الله	۲۶۹۹	۱۴	
الله اکبر	۶		۳۶۰

الهی نامه

الهی!

نسیمی دمید از باغ دوستی، دل را فدا کردیم، بویی یافتیم از خزینه دوستی، به پادشاهی بر سر عالم ندا کردیم. برقی تاخت از مشرق حقیقت، آب و گل، کم انگاشتیم و دو گیتی بگذاشتیم. یک نظر کردی، در آن نظر بسوختیم و بگذاختیم. بیفزای نظری و این سوخته را مرهم ساز و غرق شده را دریاب! الهی!

کار، آن دارد که با تو کاری دارد، هرگز، کی تو را بگذارد؟
بی تو ای آرام جانم، زندگانی چون کنم، چون نباشی در کنارم، شادمانی چون کنم^۱

۱۴. بر بلندای بهشت!

بر آستانه بی کرانه ای ایستاده ایم که بی نهایت زیباست.
حصارهایش از طلا و نقره و مروارید و یاقوت!
و بس ظریف و شفاف!
عکسمان را به خوبی در آن می بینیم.
بر بلندای حصارهایش، کنگره هایی از نور.
دست در دست هم می دهیم و در سایه سار شاخه های سبز و انبوهی که از آن سوی حصارها گیسوانشان را بر سر
راهمان فروهشته اند، قدم می زنیم و با خود زمزمه می کنیم:
این بهشت چقدر زیبا و دلکش است!
و به درهایش می نگریم، هشت در دارد. و چه بزرگ و زیبا و باشکوه!
بر بلندای هر یک جمله هایی لطیف و پرمعنا نقش بسته است. جمله هایی که کلید سعادت و کامیابی است.
مستانه از عطر دل انگیز بهشتی جمله ها را می خوانیم و می خوانیم.
حالا انگشت شگفتی به دهان می گیریم.
عجب! سرآغاز همه نوشته ها یکی است:
لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله^۲
یعنی توحید، نبوت، امامت.

^۱رشیدالدین میبدی به نقل از دفتر انس با خدا صفحه ۴۲

^۲بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵ حدیث ۶۷

همان عقایدی که یک عمر پای آن‌ها ایستادگی کرده بودیم. همان عقایدی که در اذان با نغمه‌ای آهنگین آن‌ها را فریاد زده بودیم و به آن‌ها شهادت و گواهی داده بودیم.

اشهد ان لا اله الا الله

«گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست.»

اشهد ان محمداً رسول الله

«گواهی می‌دهم که محمد پیامبر خداست.»

اشهد ان علیاً ولی الله

«گواهی می‌دهم که علی، ولی خداست.»

ما پس از این در بهشت بی‌کران تا بی‌کران، باز هم اذان خواهیم گفت. باز هم خواهیم گفت: اشهد ان لا اله الا الله.

نه ما که خود خدا، فرشتگان و دانشوران راستین نیز گواهی می‌دهند که لا اله الا الله.^۱

به فرموده پیامبر بزرگ اسلام:

«لا اله الا الله» بهترین عبادت است.

شهادت به «لا اله الا الله» بزرگ‌ترین پاداش را دارد.

نه من پیامبر و نه پیشینیان سخنی مثل لا اله الا الله نگفته‌ایم.^۲

«لا اله الا الله» همان است که به فرموده پیامبر اگر آن را مخلصانه بگوییم به بهشت وارد می‌شویم و اخلاصش نیز به

این است که ما را از حرام باز دارد.^۳

پس اگر به راستی باور داریم که هیچ معبودی جز خدا نیست، بیایید او را بشناسیم، او را پرستیم و از او فرمان

بگیریم.

ولی ما که این راه را تنها با تکیه بر عقل و فطرت خود نمیتوانیم برویم، پس بیایید به پیام‌آوری که از سوی خدا

آمده است، ایمان بیاوریم؛

همان محمد که آینه تمام‌نمای جمال و جلال خداست.

او که لحظه‌ای از خدا غافل نیست. او که پیامبران پیشین خود را تصدیق می‌کند و به آن‌ها احترام ویژه می‌گذارد.

او که بر هدایت ما حریص است. او که هیچ طمع‌ی به مال و منال ما ندارد. پس فریاد برآورید و بگویید:

اشهد ان محمداً رسول الله

«گواهی می‌دهم که محمد، پیامبر خداست.»

گوشت و پوست و خون و تمام وجود ما گواهی می‌دهد که محمد، پیامبر خداست. پیامبری که این مقام شامخ را

در پرتو عبودیت و بندگی به دست آورده است.

^۱سوره آل عمران آیه ۱۸

^۲آمیزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۱۸۹۵ حدیث ۱۲۳۳۹ و ۱۲۳۴۱ و ۱۲۳۴۰

^۳آمیزان الحکمه جلد ۱ صفحه ۴۲۵ حدیث ۲۵۴۰

پس بیاید ما هم همین راه سرسبز و با طراوت، راه عبودیت و بندگی را بیماییم!
بیاید گام به گام در قفای پیامبر راه بیماییم و مطمئن باشیم که او هرگز و حتی لحظه ای ما را به بیراهه نخواهد برد.
او کسی است که خدا در وصفش فرموده است:

مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ^۱

« و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن به جز وحی ای که می شود، نیست.»
او با کانون وحی در ارتباط است.

پس اگر چنین است، به آهنگ سخنانی که از سوی خدا می گوید، گوش می سپاریم.
و همراه با او می گوییم:

علی و پیامبر از یک درخت اند.

علی، برادر پیامبر است در دنیا و آخرت.

علی از پیامبر است و پیامبر از علی.

علی پس از پیامبر داناترین مردم است.

علی با حق است و حق با علی است.

علی شهر دانش و خانه حکمت است.

علی با قرآن است و قرآن با علی.^۲

پس بیاید با ایمانی سرشار، هماهنگ با پیامبر خدا بگوییم.

علی نسبت به پیامبر همانندهارون است به موسی.

یعنی علی، امام و رهبر ماست.

یعنی ادامه راه پیامبر باعلی بن ابی طالب است.

یعنی طی مراحل عبودیت و بندگی بی همراهی این خضر، ظلمت است و گمراهی.

پس بی شک بیاید به جهانیان اعلام کنیم که:

اشهد ان علیاً ولی الله

«گواهی می دهم که علی، ولی خداست.

اگر علی را ولی خدا و رهبر ندانیم:

درخت نبوت را دوانیم کرده ایم.

برادر پیامبر را از او گرفته ایم.

حق را از محور خود جدا کرده ایم.

دهان قرآن را بسته ایم.

^۱سوره نجم آیه ۳ و ۴

^۲آمیزان الحکمه جلد ۱ صفحه ۱۳۰ تا ۱۴۸

شهر دانش و خانه حکمت را قفل کرده ایم.

پس بیاید بار دیگر در سایه سار شاخه هایی که از حصار های بهشت آویزان است، قدم بزنیم و به این سه جمله که بر بلندای نوشته همه درها نقش بسته است، نگاه کنیم:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله»

این سه جمله، همان سه جمله ای است که به فرموده امام صادق، خداوند آن را بر عرش، بر پایه های کرسی، بر لوح، بر پیشانی اسرافیل، بر بال های جبرئیل، بر کرانه های آسمان ها و در جای جای آفرینش با قلم تکوین نگاشته است.^۱

پس به فرموده او همیشه و همه جا وقتی گفتیم «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله»، حتماً و حتماً می گوییم «علی ولی الله».

با هر طپشی که در دل آگاه است

یک نغمه «لا اله الا الله» است

هر جا که بلنداست ندای توحید

گلبانگ «محمد رسول الله» است

توحید و نبوت و امامت هر سه

در گفتن یک «علی ولی الله» است^۲

از نگاه پیامبر

از احادیث فراوانی که پیامبر درباره امیرمؤمنان علی (ع) فرموده اند، چند حدیث را زمزمه و آن ها را ترجمه می کنیم:

۱. إِنَّ عَلِيًّا لَحِمُّهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي.

۲. عَلِيٌّ عَمُودُ الدِّينِ.

۳. إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۴. عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ بَدَنِي.

۵. أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا.^۳

بلند آوازه!

ای محمد!

من هم اینک بعد از چهارده قرن بر بلندترین نقاط شهر با آوازه بلند، نام زیبایت را با عظمت می برم و زحمت ها و خدمت های بزرگ تو را ارج نهاده، قدر شناسی می کنم.^۱

^۱بحارالانوار جلد ۲۷ صفحه ۱ و ۲ حدیث ۱

^۲احسان نقل از ندای ولایت صفحه ۱۰

^۳آمیزان الحکمه جلد ۱ صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۲

و چون نام زیبایی را فریاد می کنم، به یاد آیه ای از قرآن می افتم که خدای بزرگ و بلندمرتبه به تو می گوید:

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ.

«ما تو را بلند نام و بلند آوازه کردیم.»

سوه اشراح، آیه

جایگاه سیاسی اذان

«گلاستون» نخست وزیر اسبق انگلستان در پارلمان این کشور گفته است:

تا هنگامی که نام «محمد» در مأذنه ها بلند است و «کعبه» پابرجاست و «قرآن» راهنما و پیشوای مسلمانان است،

امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد.^۲

وقتی این سخن و امثال آن را از سیاستمداران بیگانه می شنوم، به عظمت اذان، کعبه، قرآن و در یک کلمه به عظمت دین اسلام پی می برم و با خود می گویم آنان که دین را افیون می کنند، سخنی غیر منطقی و نابخردانه می گویند، اگر...

راه شناخت!

اهل بیت عصمت و طهارت، شناخت خدا، پیامبر و امام را به هم وابسته می دانند. برای همین در عصر غیبت از ما خواسته اند که این دعا را همواره زمزمه کنیم.

معنای دعا را زمزمه می کنیم و به عربی آن را می یابیم و می نویسیم.

بار خدایا! خودت را به من بشناسان و گرنه من پیامبرت را نخواهم شناخت.

بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان، وگرنه امام و حجت تو را نخواهم شناخت.

بار خدایا! حجت و امام خود را به من بشناسان وگرنه از دینم گمراه می شوم.^۳

مناجات منظوم!

با مولایمان علی ابن ابی طالب هم آوا می شویم و با خداوند بزرگ و مهربان سخن می گوئیم:

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى

تَبَارَكَتْ تُعْطَى مِنْ تَشَاءَ وَ تَمْنَعُ

إِلَهِي وَ خَلْقِي وَ حِرْزِي وَ مَوْلِي

إِلَيْكَ لَدَى الْإِعْسَارِ وَالْيُسْرِ أَنْزَعُ^۴

^۱ اذان نغمه آسمانی صفحه ۳۱

^۲ تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۸

^۳ اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۴ حدیث ۲۹

^۴ مفاتیح الجنان مناجات منظوم حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع).

۱۵. بشتاب، بشتاب!

آهنگر، پتک را بالا و بالاتر می برد تا بر آهن گداخته بزند.
کفاش، درفش را در کفش فرو می برد تا او را وصله زند.
نانوا، خمیر را روی پارو می گذارد تا آن را پهن کند و در تنور بگذارد.
بقال، ماست ها را قاشق قاشق در ظرف می ریزد تا آن ها را وزن کند.
معلم در سکوت کلاس، قدم می زند تا ناب ترین سخنش را آغاز کند.
دانش آموز کاغذی بر می دارد تا زیباترین خاطره اش را به رشته تحریر درآورد.
کارگر، کلنگ را بالا می برد تا آخرین ضربه ها را به دیوار بزند.
کشاورز، زمین را هموار می کند تا بذرافشانی را آغاز کند.
باغبان، شاخه درخت را پایین می آورد تا میوه ها را بچیند.
شاعر در میان گل ها می نشیند تا زیباترین شعرش را بسراید.
ورزشکار، گرما گرم حرکت و تلاش در اندیشه ایستادن بر سکوی قهرمانی است.
کارگردان به حساس ترین قسمت فیلم می اندیشد تا آن را صحنه سازی کند.
مجتهد، قلم فتوا را بر می دارد تا به اصلی ترین مسأله جامعه سخن گوید...
ناگهان بانگی بر می خیزد.
و آهنگی شورآفرین در فضا می پیچد.
همه سرتاپا گوش می شوند.
بانگ و آهنگ اوج می گیرد و اوج
و با همه سخن می گوید.
ناگهان همه دست از کار می کشند و به یک سو می شتابند.
پتک، درفش، خمیر، ماست، کلاس، کاغذ، کلنگ، بذر، میوه، شعر، سگو، فیلم، فتوا و همه چیز را رها می کنند.
و می شتابند.

این بانگ «حی علی الصلوٰه» است که می گوید: بشتابید به سوی رستگاری و پیروزی!
این بانگ «حی علی الفلاح» است که می گوید: بشتابید به سوی رستگاری و پیروزی!
و این بانگ «حی علی خیر العمل» است که می گوید: بشتابید به سوی بهترین عمل!

این جا فرانسه است، نوفل لوشاتو.
پلیس، خیابان اصلی را بسته است.
و این ها خبرنگاران خارجی هستند از آفریقا، از آسیا، از اروپا و آمریکا.
حدود ۱۵۰ دوربین آماده است؛

همه آماده اند بزرگ ترین حادثه سال را مخایره کنند.

شاه ایران فرار کرده است.

همه می خواهند ببینند بزرگ رهبر انقلاب اسلام ایران، حضرت امام خمینی چه می گویند و چه در سر می پروراند.

همه دوربین ها بر روی یک صندلی متمرکز شده است؛ همان صندلی که حضرت امام روی آن ایستاده است.

ایشان لب به سخن گشوده و چند دقیقه ای است که به پرسش های خبرنگاران پاسخ می گوید.

سخنان او در تمام دنیا پخش می شود؛ پخش مستقیم.

ناگهان حضرت امام در بجا بوجه سؤال و جواب می گوید: والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته!

همه چشم ها خیره می ماند، دوربین ها هاج و واج او را تعقیب می کنند.

در این لحظه های حساس چه اتفاقی افتاده است که رهبر بزرگ انقلاب، صحنه را ترک می کند،

هیچ کس نمی داند چه کاری مهم تر از این کار پیش آمده است. همه به امام خیره خیره می نگرند.

امام با دنیایی شور و اشتیاق به طرف سجاده و نماز می شتابند.

بله، این بانگ حیّ علی الصلوٰه است که او را به آسمان فرا میخواند.

این منادی حق است که او را به ارتباط مستقیم با خدا فرا میخواند.

ارتباط مستقیم با خدا کجا و ارتباط مستقیم با جهان کجا؟

او همه عزت و شکوهی را که دارد، در سایه ارتباط با خدا به دست آورده است. بله، بشتابید به سوی نماز.

پس تو هم برخیز و بشتاب!

برخیز و در چشمه نور

در جویبار حقیقت

برخیز، وقت نماز است

ای تشنه زمزم عشق

برخیز و بر بند قامت

بشتاب، بشتاب، وقت نماز است

بشتاب به سوی نماز!

چون عاشقان شستشو کن

با صدق و نیت وضو کن

هنگام راز و نیاز است

دریاب آب بقا را

بگشای دست دعا را

بزم حضور است، هنگام راز است^۱

اگر فلاح و رستگاری و پیروزی می خواهی، دوست داری رشد کنی، جوانه بزنی و شکوفا شوی.

می خواهی از دنیا به آخرت پلی بزنی. می خواهی از نردبان آسمان بالا و بالاتر روی،

می خواهی به عالم قداست و پاکی سری بزنی،

هر چه می خواهی از رشد و کمال در نماز است، در ارتباط با خداست.

نماز، بهترین عمل است. نماز از جهاد با دشمن هم بالاتر است. و این مؤذن است که می گوید اکنون که خدا را

بزرگ تر از همه می دانی و شهادت به یکتایی او می دهی و به رسالت و امامت گواهی می دهی.

بیا با این عقاید پاک و ناب نماز را اقامه کن.

^۱ محمد شاهرخی گلبنگ تربیت (۷) صفحه ۲۳

بیا که چند لحظه دیگر نوای «قد قامت الصلوة» به پا خواهد خاست و صف های منظم جماعت شکل خواهد گرفت. بیا و خود را در میان انبوه جمعیت نماز گزار در آغوش نماز بینداز و مطمئن باش نماز بهترین است.

اکنون که رسید وقت دیدار هر کار دگر، ز دست بردار

باهل خلوص، همنا شو حاضر به عبادت خدا شو

بشتاب در بهشت باز است ره توشه آخر، نماز است^۱

بشتاب که نماز تو را منظم، منضبط، نظیف، دقیق و هدفمند بار خواهد آورد.

تو را از فردگرایی به دیگر گرایی سوق خواهد داد. به تو شور و شوق و عشق و شوریدگی خواهد داد.

و تو را شاداب و با نشاط نگه خواهد داشت.

البته نماز؛ همان نمازی که باحضور عارفانه و عاشقانه تو برپای می شود.

پس بشتاب به سوی نماز!

مشعل فلاح

اذان، چراغ و مشعل فلاح را به ما نشان می دهد تا با در دست گرفتن آن از خطر ها برهیم و به ساحل نجات برسیم. و چراغ و مشعل فلاح، نماز است.

برای به چنگ آوردن این چراغ و مشعل، باید همه خوبی ها در ارتباط باشیم.

قرآن این خوبی ها را به ما معرفی می کند.

واژه فلاح را در قرآن جستجو می کنیم و راه های رسیدن به فلاح را شناسایی می کنیم.

راه های فلاح	نشانی آیه
ایمان	مؤمنون / ۱
...	شمس / ۹
پرهیز از ربا	آل عمران / ۱۳۰
جهاد	آل عمران / ۲۰۰
پرهیز از شرابخواری و قماربازی	مائده / ۹۰
...	نور / ۳۱
تقوا	مائده / ۹۰
...	آل عمران / ۱۰۴
عمل صالح	قصص / ۶۷

عطر اذان

هست شیرین تر زمعنای عسل
نغمه «حیّ علی خیر العمل»
رو به سوی قبله با آغوش باز
خویش را گم کن در آغوش نماز^۱
مثل دریا پر تلاطم می کند
غرق در الله اکبر می شوم
در کنار حوض، از بهر وضو
گفتگوها بوی سنبل می دهند
روی لب لبخند پیدا می شود
نور را در خانه ات دعوت کنی

باز از گلدسته ها عطر اذان
می تراود در فضای آسمان
بر دلم چیزی است مثل بوی یاس
شادی و دلشوره، ایمان و هراس
رنگ گنبدها مرا گم می کند
از وجود خود فراتر می شوم
می روم تا آستان شستشو
در نماز، احساس ها گل می دهند
از گلوها بغض ها وا می شود
دوست داری با خدا صحبت کنی

فصل پنجم بر بال آهنگ

۱۶. اوج تا اوج!

به خوش ترین آهنگ باغ
به قمریان خوش نوا
به بلبلان خوش لهجه
و به جیک جیک گنجشکان
و چک چک چلچله ها
و به فناری های خوش آواز
و به آوای خوش کبک
و به آهنگ خوش آبشار
به قُل قُل چشمه سار
و به های و هوی باد
و به طنین گام های دوستانی دل سپرده ایم که دست در دست هم از لابه لای درختان از کنار جاری جویبار می آیند
و بر لب چشمه می نشینند و گرم شور و نشاط و شادمانی، نغمه خوش اذان سر می دهند و با هم از زیبایی های آن
می گویند.

باخود می گویم هیچ تا به حال به راز و رمز خوش آهنگی اذان اندیشیده ایم.
چه خوش است ما نیز گاه گاهی بنشینیم و از راز و رمز خوش آهنگی اذان با هم سخن بگویم.
اذان، لبریز از راز و رمز است.

اشهرام محمدی (باتلخیص) بوی بال فرشته صفحه ۶۵ و ۶۶

بیاید با هم قفلی از راز و رمز های آن بگشاییم!

نخست این قسمت از آیه قرآن را با هم تکرار می کنیم و تا می توانیم آن را بلند و بلندتر می خوانیم:
صَمُّ بَكْمَ عُمَىٰ^۱

حتما می خواهید بگویند صدای ما آزاد نمی شود، نمی توانیم اوج بگیریم.

خوب، اگر می خواهید اوج بگیرید، بیاید یک بار اذان بگوییم. حالا شاید برخی فکر کنند می خواهیم بگوییم اذان خوش آهنگ تر از آن آیه است. نه، آیا درباره کافران و منافقان است؛ آنان که «کور»، «کر» و «لال» هستند. پس آهنگ آیه چقدر با این آدم ها تناسب دارد. مگر این ها می توانند اوج بگیرند، ولی اذان غوغاست. آهنگ خوش اذان، سراسر با ما سخن از رشد، بالندگی و اوج دارد.

طنین واژه ها و جمله های اذان به زیبایی این حقیقت را به ما می فهماند و از همه مهم تر آن که در تمامی جمله های اذان، یک آهنگ تکرار شده است که بیش از همه مارا به اوج می برد.
بیاید یک بار با دقت به آهنگ اذان گوش بسپاریم. شاید بتوانیم آن را کشف کنیم.

لا

الله اکبر

لا لا لا

اشهد ان محمداً رسول الله

اشهد ان علیاً ولی الله

لا

حلی علی الصلوه

لا

حی علی الفلاح

لا

حی علی خیر العمل

لا

الله اکبر

لا لا لا

لا اله الا الله

بله از جمله جمله اذان آهنگ «لا» به گوش می رسد.

اذان ۲۰ جمله دارد، ولی ۲۸ بار آوای خوش «لا» از آن بر میخیزد.

۱سوره بقره آیه ۱۸ و ۱۷۱

چندبار وقتی زبانمان خواست به گناه گوده شود، به او گفتیم «لا»؟

چندبار وقتی دستمان خواست به شهوت باز شود، به او گفتیم «لا»؟

چندبار وقتی گوشمان خواست حرام بشنود، به او گفتیم «لا»؟

چندبار وقتی دلمان خواست به باطل بگردد، به او گفتیم «لا»؟

پس چه بهتر که با تمرین اذان، تمرین زندگی نیز داشته باشیم. «لا» با ما سخن ها دارد.

به ما می گوید: تو پاکی، تو آینه ای، تو زیبا و با صفایی، تنها زحمتی که باید به خود بدهی، این است که نگذاری

گرد و غبار و تیرگی غیر خدا بر تو بنشیند.

خوب گوش کنیم باز هم آهنگ «لا» با ما سخن ها دارد.

پس بیاید تا می توانیم به آهنگ «لا» گوش بسپاریم. آهنگی که با فطرت و جان ما هماهنگ است و از آن خسته

نمی شویم.

باز هم تکرار خواهیم کرد:

آآآآآآآآآآ

لاآآآآآآآآآ

آیا می دانید

مستحب است مؤذن:

۱. الف و های لفظ جلاله «الله» رادر هر فصلی فصیح و آشکارا ادا کند.

۲. آخر جمله های اذان را وقف کند.

۳. بین جمله های اذان کمی فاصله دهد.

۴. در بین اذان، سخن نگوید.^۱

رازی دیگر

به آهنگ خوش اذان گوش می سپاریم و حرکت های کوتاه (فتح، کسره و ضمه) را بر می شماریم، شاید بتوانیم از

شماره آن ها به یکی دیگر از راز و رمز های خوش آهنگی اذان پی ببریم.

ضمه	کسره	فتح

سخن های «لا» با ما

آیا تاکنون به چهره دوستانی که در برابر گناه، اخم می کنند و از آن می گریزند و حاضر نمی شوند به خوشی های

زودگذر آن سرگرم شوند، خوب نگاه کرده اید؟

اینان جوانان بزرگ و با هنری هستند که آهنگ خوش «لا» در اعماق جانشان لانه و آنان را فرشته مَنش کرده است.
به راستی آهنگ دوستی با آنان چه خوش است!

آهنگ خوش «لا» با ما باز هم سخن ها دارد، به آهنگ آن دل می سپاریم و برخی از سخن هایش را می نگاریم.
گوش به آهنگ لا
واقعا عجیب بود!

از همان نخست جوانی چشم و گوش قلب او باز شده بود. در باطن جهان و ملکوت عالم چیزهایی می دید که دیگران نمی دیدند و آوایی می شنید که دیگران نمی شنیدند.
او این همه اوج و کمال را در سایه سار یک «لا» به چنگ آورده بود. اودر مقابل گناه و هوا و هوس خود گفته بود «لا».

چه بهتر که این مطلب را از زبان خود ایشان بشنویم.

«در ایام جوان، دختری رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته من شد و سرانجام در خانه ای خلوت مرا به دام انداخت.
با خود گفتم:.... خدا می تواند تو را خیلی امتحان کند.. بیا و یک بار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت
بخش به خاطر خدا صرف نظر کن!

سپس به خداوند عرضه داشتم:

خدایا، من این گناه را برای تو ترک می کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن!

در دبستان ازل حُسن تو ارشادم کرد

بهر صیدم ز کرم لطف تو ارشادم کرد

نفس بدسیرت من مایل هر باطل بود

فیض بخشی تواز دست وی آزادم کرد

* آیا آن مرد بزرگ را می شناسید؟^۱

۱۷. هم آوا با آفرینش!

گوش ها را بگیرد تا بشنود.

چشم ها را ببندد تا ببیند.

قلب را قفل کنید تا بفهمید.

این ها همه از آهنگ «لا» به گوش می آید.

یعنی گوش و قلب خود را به روی غیر خدا ببندید.

حالا که با «لا» هم آوا شده ایم، گوش و چشم دلمان گشوده خواهد شد و خواهیم دید که آفرینش پر از نغمه «لا» است.

^۱ رجوع کنید به کیمیای محبت، محمدی ری شهری.

و فرشتگان که تسبیح خدا می گویند، تار و پود آوایشان «لا» است. حالا که «لا» می گوئیم، بیاید ببینید آهنگ خوش «الله» چه بیداد می کند.

الله، الله

اولین کلمه، «الله» آخرین کلمه هم «الله»

آن هم نه دو بار که چهارده بار

به شماره معصومانی که در اسلام آمدند و گفتند «الله».

این همه «لا» که می گوئیم برای «الله» است.

اول و آخر اذان «الله»

اول و آخر آفرینش هم «الله»

انا لله و انا اليه راجعون^۱

پس بیاید ماهم با آفرینش هم آوا شویم و بگوئیم:

اول، خدا، آخر، خدا

چرا که: «هو الاول و الاخر»^۲

در نماز هم میوه های شیرین این عقیده ناب را خواهیم چشید. اول خدا، آخر خدا. پس «الحمد لله»؛ همه حمد ها و ستایش ها برای خدا.

اول خدا، آخر خدا، پس «ایاک نعبد»؛ تنها تو را می پرستیم.

اول خدا، آخر خدا، پس «ایاک نستعین»؛ تنها از تو کمک می جوئیم.

حالا دیگر وقتی شاخه گل را می بینیم و از زیبایی آن سخن می گوئیم، اول و آخر خدای زیبا آفرین را می بینیم. وقتی کسی به ما خدمتی می کند، اول و آخر خدا را می بینیم و از او تشکر می کنیم و اگر از خدمت کننده نیز تشکر می کنیم، تنها برای خداست و بس.

اگر اول خدا، آخر خدا، دیگر درس خواندن، خدمت کردن، انفاق کردن، احترام به بزرگ ترها، اطاعت از پدر و مادر، انجام واجب ها و ترک حرام ها، همه و همه تنها و تنها برای خدا.

وقتی اول خدا، آخر خدا، دیگر نومیدی، دلهره، اضطراب، شکست و نابودی در قاموس زندگی ما نیست که نیست.

وقتی اول خدا، آخر خدا، زندگی همه اش نور، همه اش امید، همه اش کامیابی، همه اش زیبایی و همه اش آرامش.

پس بیاید دوباره به این سرود ونغمه آسمانی، به اذان بنگریم.

اول خدا، آخر خدا.

آن هم «الله» زیباترین و جامع ترین نام خدا.

^۱سوره بقره آیه ۱۵۶

^۲سوره حدید آیه ۳

«رحمان» و «رحیم» تنها رحمت بی کران خدا را

«کریم» و «جواد» تنها جود و کرم خدا را

و دیگر نام ها هر یک گوشه ای از کلمات بلند خدا را نشان می دهند.

اما «الله» یعنی خدا با همه زیبایی ها و کمالاتش.

بیاید یک بار اذنانرا بنویسیم و به کلمه های زیبای آن نگاه کنیم.

اذان را دو نیم کنیم.

در هر دو قسمت اذان چند جمله، اولش کلمه «الله» است، بلافاصله در چند جمله بعدی آخرش کلمه «الله» است،

بنگرید:

الله	اکبر
الله	اکبر
الله	اکبر
الله	اکبر

اشهد ان لا اله الا

اشهد ان لا اله الا

اشهد ان محمداً رسول

اشهد ان محمداً رسول

اشهد ان علیاً ولی

اشهد ان علیاً ولی

الله

الله

الله

الله

الله

الله

اذان از آن زیبایی نیست که فقط از دور زیبا باشد، ولی چون به اونزدیک شویم، دیگر آن زیبایی را نداشتهباشد.

از زیبایی هایی است که هرچه به آن نزدیک تر شویم، آن را زیباتر می یابیم.

حالا به شنونده اذان حق می دهیم که چون آهنگ خوش اذان بلند می شود، از عمق جان فریاد برآورد:

وقتی که گلبانگ مؤذن می زند موج

مرغ دلم پر می گشاید اوج تا اوج

نگاهی دقیق تر

آیا می دانید:

○ از ۲۰ جمله اذان دو جمله آخر آن بدون نقطه است؟

○ در اذان ۴۶ نقطه آمده است.

○ تمام حروف جمله آخر در کلمه اول جمله اول، جمع است.

۱۸. تا بلندای صعود!

به یک شاخه گل سرخ

به آسمان پرستاره در یک شب تار

به آبی بلند و بی انتهای افق می نگریم

و با خود می گوئیم:

گل، آسمان، افق، چه زیبا و دوست داشتنی اند.

حالا می نشینیم و به راز زیبایی آن ها می اندیشیم.

یافتن آن کاملاً کار مشکلی است.

زیبایی د رمتن و چهره آن ها پخش شده است.

اذان هم چون آن گل، آن آسمان و آن افق است.

سرتاپایش زیباست. ما هرچه همت کنیم نمی توانیم همه راز و رمز های زیبایی آن را کشف کنیم و به زبان بیاوریم.

بار دیگر به تابلوی زیبای اذان می نگریم.

از «لا» گفتیم تا بتوانیم بگوئیم «الله».

حالا که گفتیم «الله» بیایید «الله» را بشناسیم.

الله شناسی کار دشواری است. او که جسم ندارد، ماده و مادی نیست، او که مثل فرشتگان نیست. او که در اوج

بلندی است.

او که به فرموده مولایمان علی «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ»^۱؛ افکار بلند ژرف اندیش حقیقت ذاتش را درک نکنند؛

«وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ»^۲؛ غواصان دریای علوم و دانش ها، دستشان از پی بردن به کمال هستی اش کوتاه است.

او که نه حکیم و نه عارف و نه حتی پیامبران اولوالعظم آن گونه که باید نمی توانند او را بشناسند.

ولی آیا راه شناخت او به کلی بسته است؟

نه، راه شناخت او از «اکبر» می گذرد.

پس بیایید در طلوعه اذان نه یک بار که چهار بار بگوئیم «الله اکبر»

چهاربار به موازات خانه اش روی زمین که چهار گوشه دارد و به موازات خانه اش در آسمان که آن نیز چهار

گوشه دارد.

پس با آوایی بلند فریاد بزنیم: خدای بزرگ تر از همه موجودات است. موجو دات هرچه لطیف و عالی مرتبه باشند،

محدودند و از کاستی و نقص به دور نیستند، ولی خدا از همه آن ها برتر است. او همه کمالات را دارد و هیچ نقص

و کاستی در ساحت قدسش راه ندارد.

پس زیبا ترین و کامل ترین راه شناختی که فرا روی ماست، همان «اکبر» است.

^۱ نهج البلاغه خطبه ۱

^۲ نهج البلاغه خطبه ۱

حال که شناخت آمد، بیاید از «اکبر» به «اشهد» صعود کنیم؛

از شناخت به باور، از علم به ایمان؛

وقت آن است که آن علم و شناخت بر سراسر وجودمان سایه افکند و در اعماق روحمان ریشه دواند.

و نه این، که بیاید لبریز از باور و ایمان شویم و به صراحت آن را به دیگران نیز اعلام کنیم و به آن شهادت و گواهی دهیم.

نه تنها باور دارم که گواهم، نه تنها ایمان دارم که شاهدم، به خدا و به کارهای زیبایش

به خدا و به پیامبر و امامی که برای هدایت ما فرو فرستاده است نه یک «اشهد» که شش «اشهد».

و از «اشهد» گامی فراتر خواهیم گذاشت.

تاکنون از خدا و از خود می گفتیم، از عظمت خدا و ایمان و باور خود، ولی اینک دیگران را خطاب خواهیم کرد و نه یک بار و دوبار که شش بار خواهیم گفت:

«حی»، «حی» بشتابید، بشتابید!

مسلمان واقعی کسی است که از «اکبر» به «اشهد» و از «اشهد» به «حی» صعود کند و او که در راه مانده است، یا مسلمان نیست و یا مسلمان راستین نیست.

ما که خود علم و ایمان داریم و عقاید راستین خود را فریاد می کنیم و خود به صحنه کسب معرفت و فضیلت

می شتابیم، حق داریم دیگران را نیز تحریک و تشویق کنیم و بگوییم نه کند و آهسته و نه خرامان خرامان که با

عجله و شتاب و با شور و اشتیاق به این راه سبز و مقدس گام نهید و به پیش روید و به پیش روید:

پس بشتابید به سوی نماز!

نماز به یقین شما را به همان «الله» خواهد رساند. به همان «الله» که بار دیگر نیز تکرار خواهیم کرد و خواهیم

گفت «اکبر» است و از همه بالاتر و برتر است.

حالا بار دیگر به اذان می نگریم:

۱۶ اکبر، ۱۶ اشهد، ۶ حی

و به تساوی اکبر و اشهد و حی می اندیشیم.

در این تساوی، راز و رمز فراوان نهفته است. این تساوی با ما سخن فراوان خواهد گفت:

اگر می خواهید از «حی» و «نماز» لذت ببرید، بیاید «اکبر» و «اشهد» خود را، شناخت و باور خود را تقویت کنید.

اگر می خواهید دیگران را امر به معروف کنید، اول «اکبر» و «اشهد» خود و آنان را درست کنید.

اگر و اگر...

و حالا می فهمیم:

چرا برخی برای نماز لحظه شماری می کنند و برخی نه،

چرا برخی نماز را بر همه کارها مقدم می دارند و برخی نه،

چرا و چرا.

هر چه هست، در «اکبر» و «اشهد» است.

حالا به شاخه گل سرخ، آسمان پرستاره و افق آبی و بلند می نگریم:
و به اذان می نگریم:

سرتاپا زیباست!

همه اش موج است، همه اش موج است.

آهنگش، معنایش، عبارات و جمله هایش

همه با هم و هماهنگ مارا به رشد، بالندگی و اوج فرا می خوانند.

در آهنگ و نغمه اذان همه لذت است و هم عزت

هم شادابی است، هم بالندگی.

از آن آهنگ ها و نغمه هایی نیست که در پسِ شادابی، ذلت و فرومایگی نثارمان کند و بر جان و روحمان تیرگی،

تنهایی، پوچی و سرگردانی پیاشد.

نه، اذان، اوج تا اوج است.

بی جهت نیست که چون پیامبر، غبار غم و اندوه بر قلب پاک و مصفایش می نشست، چشم به راه فرا رسیدن وقت

نماز می ماند و چون وقت نماز از راه می رسید، رو به بلال می کرد:

قُمْ يَا بِلَالُ، فَاَرِحْنَا يَا بِلَالُ، اَرِحْنَا يَا بِلَالُ.^۱

برخیز ای بلال! (اذان بگو) و مارا شور و نشاط ببخش!

بله، پیامبر هم با اذان و نماز، اوج می گرفت و اوج.

نگاهی به زیبایی های «حی»

قرآن را می گشاییم.

در قرآن برای تشویق دیگران به خوبی ها از کلمات زیر استفاده شده است. بنگرید:

دعوت به آمرزش و بهشت	سَارِعُوا سَابِقُوا	آل عمران/۱۳۳ حدید/۲۱
دعوت به نماز و یاد خدا	اِسْعُوا	جمعه/۹
دعوت به صراط مستقیم	اِسْتَبِقُوا	یس / ۶۶
دعوت به خیرات و نیکی ها	اِسْتَبِقُوا	بقره / ۱۴۸ مائده/ ۴۸

آن چه در جدول می بینید، این هاست.

سرعت، سعی، سبقت

آیا می دانید همه این معانی به گونه ای در «حیّ» گنجانیده شده است. حیّ نسبت به کلمات فوق هم کوتاه تر است و هم پرمحتواتر. به همین دلیل در اذان از آن استفاده شده است. حیّ برخلاف کلمات فوق، فعل نیست. به همین دلیل در معنای خود قوی تر از آن ها هم هست. حیّ، اسم فعل است.

آیا می دانید: آهنگی که از «حیّ» بر می خیزد کاملاً متناسب با معنای خودش است؟ آیا می توانید از کیفیت آن سخنی بگویید؟
تناسب شناسی!

به راستی چرا درباره نماز این همه «حیّ» داریم. بشتابید، بشتابید ...

۱۹. تکرار، تکرار!

آهنگی خوش و ملایم می آید و در گوش جان ما نجوا می کند:

چکه چکه آب، در دل صخره سخت راهی خواهد گشود.

تق تق ضربه کلنگ، چشمه را خواهد جوشاند.

پله پله، گام به گام!

با یک چکه، با یک ضربه، با یک پله و با یک گام به هدف نمی رسیم.

با خود می گوئیم اذان چه شیرین بیان است!

اذان هم زیبا با ما سخن می گوید و هم از زیبایی ها با ما می گوید. و به راستی اذان چه راست می گوید.

همه جمله هایش تکرار است

و با همین تکرارش در دل سخت مانفوذ خواهد کرد.

با همین تکرارش چشمه خداخواهی را از درون ما خواهد جوشاند.

با همین تکرارش ما را به آبادی خواهد رساند.

و با همین تکرارش، ما را تا آسمان بالا خواهد برد.

پس تکرارش چه زیباست!

تکرار هم خودمان را بالا خواهد برد و هم دیگران را.

قرآن هم خالی از تکرار نیست.

به سوره الرحمن بنگرید:

یک آیه اش، سی بار تکرار شده است.

فَبَآئِ الْاِءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَان

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید!

اذان هم به پیروی از قرآن می گوید تکرار!

در گفتن حقایق، تکرار

الله اکبر، الله

لا اله الا الله، لا اله

در بیا عقاید راستین، تکرار

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد

اشهد ان محمداً رسو الله، اشهد ...

اشهد ان علیاً ولی الله، اشهد ...

در تحریک دیگران به خوبی ها و کمالات، تکرار

حیّ علی الصلوه، حیّ ...

حیّ علی الفلاح، حیّ ...

حیّ علی خیر العمل، حیّ ...

پس در همه زمینه ها، تکرار، تکرار، تکرار.

با بی حالی، با کم حوصلگی و با از میدان در رفتن، نمی توان به اهداف عالی رسید. با نشاط، پرحوصله و مقاوم باشیم.

هم خودمان را بسازیم، هم جامعه مان را و هم جهان را.

و از پنجره اذان به آینده جهان بنگریم.

آینده جهان پر از نور و روشنایی و امید است. حکومت اسلام فراگستر خواهد شد و همه جا نغمه توحید، همه جا ایمان، همه جا بندگی!

و اگر چنین است که هست از ظلم و بیدادی که در جهان می بینید، نومید نباشید. نه، اذان بگویید و بنگرید که آینده چه زیبا خواهد بود.

کتاب همه، قرآن خواهد بود. و زبان قرآن مگر زبان عربی نیست. حالا ببینید اذان چگونه با آن کتاب جهانی، با قرآن هماهنگ است.

اذان هم عربی است.

اذان، عربی است تا جهان را برای آن حکومت واحد آماده سازد. حکومت واحدی که زبان واحد و جهانی اش، زبان قرآن است، زبان عربی. و اذان جهان را تا آن جا پیش خواهد برد که همه جهان با زبان قرآن آشنا شوند.

و با زبان واحدی که دارد، همه مسلمانان را در کشور های گوناگون و پراکنده، همدل و همراه خواهد کرد. پس اذان بگویید و به زیبایی های آن بیندیشید.

و به روزی امید ببندید که عقاید ناب اذان که همان عقاید ناب اسلام است، همه جا فراگستر شود؛

به روزی که موج گناه، موج منکرات، موج دنیا طلبی ها، موج توهین به عقاید ناب و هزاران موج دیگری که در جهان است، فروخواهد نشست.

اذان بگویند و با صراحت لهجه، عقاید پاک و ناب خود را به جهانیان اعلام کنید. اذان بگویند و مواضع اصولی اسلام را به گونه ای شفاف بیان کنید.

اذان بگویند و جهان را به «نماز» و به ارتباط با خدای بزرگ فراخوانند. جهان، تشنه اذان است.

جهان، تشنه معارف ناب اذان است.

جهان از دوری خدا در رنج است، در آشوب است، در آتش است.

پس مبدا اذان را دست کم بگیریم.

اذان چکیده، خلاصه و عصاره دین ماست. از همین روست که اسلام سفارش فراوان کرده است که در گوش راست نوزاده قطره اذان و در گوش چپش اقامه بچکانید تا روح و جانش مزه دین و ایمان را بچشد.

در گوش راستش نغمه اذان و در گوش چپش آوای اقامه بنوازید تا روح و جانش شاداب و با نشاط بماند.

اذان، زیبا ترین سرود، زیباترین شعار و زیباترین پیام است.

پس بیایید باز هم اذان بگوئیم. و باز هم به تابلوی اذان بنگریم.

همه جمله هایش تکرار و تکرارش هم چه زیبا!

زبان اذان

زبان اذان، زبان قرآن است. همان زبان شیرین عربی. اگر هر ملت و قوم و نژادی به زبان و لهجه خود اذان می گفتند، چه می شد؟

با یافتن پاسخ این پرسش، بهتر می توانیم به زیبایی زبان اذان پی ببریم.

زیبایی های اذان

در اذان، زیبایی موج می زند. آن چه تا کنون از زیبایی های اذان گفته شد قطره ای است از دریا.

آیا می توانید چند زیبایی دیگر از اذان را بیان کنید؟

بابررسی مخارج و صفات حروف نیز می توان به زیبایی های دیگری از اذان و تناسب آن با رشد، بالندگی و اوج پی برد.

میوه های شیرین تکرار

آیا تاکنون با تکرار به هدفی رسیده اید؟

آیا تاکنون با تکرار کسی را امر به معروف کرده اید؟

آیا تاکنون با تکرار کسی را از کار ناپسندی باز داشته اید؟

۲۰. ای باصفای ما!

ای مؤذن!

من نگاهت کردم و باران گرفت

لحظه های آشنایی جان گرفت

تا که تکبیرت طنین انداز شد

گفتگویم با خدا آغاز شد^۱

و من آن لحظه که آهنگ خوش اذان تو را شنیدم، در دلم غوغای به پا شد.

آن لحظه جان من لبریز ایمان شد

آینه قلبم پاک و درخشان شد

جانم فروزان شد از نغمه توحید

در دشت دل روید گلبوته امید^۲

و با یاد خدا آرام گرفتم و در باغ دلم زیباترین گل ها روید.

ای مؤذن!

دوست دارم تو که به این زیبایی، نغمه اذان می سرایی، هم کارهایت نیز زیبا باشد.

تو در جامعه، نقش آفرینی!

تو زیبایی ها را گسترش خواهی داد.

آرمان و انگیزه ات خداخواهد بود و به کم تر از آن قانع نخواهی شد.

آدمی با منطق و با شخصیت خواهی بود.

رفتارت، گفتارت، اندیشه ها و باورهایت، همه محکم و متقن خواهد بود.

تو بر اصول اسلام همیشه پابرجا خواهی ماند و اهل سازش و تسلیم نخواهی بود.

تو اگر دیگران را به سوی نماز و خوبی ها فرا می خوانی، پیش از آن خودت در این راه گام نهاده ای.

تو برای تحریک و تشویق دیگران به نماز و خوبی ها، پایه های فکری و عقیدتی آن ها را تقویت خواهی کرد.

و آن گاه برای دعوت خود دلیل و برهان خواهی آورد.

تو می دانی که درخت و سبزه و گل اگر از آب، هیچ سخنی نگویند جفا کارند.

و تو همیشه از خدا، از خوبی هایش، از کمالات و زیبایی هایش، از نعمت هایش، از خطا پوشی هایش و از بهشت

باصفایش خواهی گفت.

هدف تو خداست و در راه او همچون بلال همه نوع آزار و شکنجه و سرزنش و توهین را به جان خواهی خرید.

ای مؤذن

ای باصفا، شیرین کلام، زیبا بیان!

تو جامعه را به اوج فرا می خوانی:

حیّ علی الفلاح، بالا بیاید، رشد کنید، شکوفا شوید!

تو به زیبایی های اذان می اندیشی؛

^۱محمد رمضانی فرخانی بوی بال فرشته، صفحه ۴۶

^۲رضا اسماعیلی، بوی بال فرشته، صفحه ۷۴ و ۷۵

زیبایی هایی موج در موج

تو به آیین و مذهب خود افتخار خواهی کرد و در جهان با صراحت لهجه تمام، فرهنگ و باورهای دینی خود را فریاد خواهی کرد.

ای مؤذن!

تو در مدرسه و در خانه و در جامعه نقش آفرینی!

و اگر باور نداری به سخنان دوستان خود که سال هاست نغمه سرایی می کنند گوش فراده!
اذان گو:

- فضای روحانی به وجود می آورد.
- دیگران را به صراط مستقیم و نماز فرا میخواند.
- اُسوه و مقتدای دیگران است.
- با صدای دلنشین خود گمراهان را به راه می آورد.
- دیگران را به نظم و وقت شناسی تشویق می کند.
- فرهنگ نماز و اذان را ترویج می کند، و ده ها نقش بزرگ دیگر ایفا می کند.

پس ای مؤذن عزیز ما،

باز هم اذان بگو!

و مطمئن باش اذان خودت را نیز اوج تا اوج بالا خواهد برد.

اگر بدانی تا کجا بالا خواهی رفت از شادمانی تا آسمان بال خواهی گشود.

و می دانی!

و چه بهتر که از دوستان خود نیز که شیرینی این اوج را چشیده اند، بشنوی.

اذان:

- روحیه مرا شاداب و مرا متوجه خدا کرده است.
- بر رغبت من به نماز افزوده است.
- زندگی مرا معنوی کرده و مرا از بسیاری گناهان دور کرده است.
- جوانه های امید را در قلب من شکوفا کرده است.
- بال های بسته مرا باز کرده است.
- موفقیت ها و خوشی های زیادی برای من به ارمغان آورده است.
- من را به صراط مستقیم کشانده و از راه های انحراف باز داشته است.
- مرا در انتخاب دوست و در معاشرت ها بسیار کمک کرده است.
- در توحید به من کمک شایانی کرده است.
- و تو هم چون دوستان خود بالا خواهی رفت، بالا و بالاتر.

پس ای اذان گوی با صفای ما!
اذان بگو و دوستان خود را نیز به اذان گویی تشویق و ترغیب کن!
گاه یک به یک با آن ها از اذان و زیبایی هایش سخن بگو.
گاه حلقه ای دوستانه تشکیل بده و نرم و شیرین با آن ها سخن بگو.
و گاهی از آنان بخواه که همراه و هماهنگ با تو اذان بگویند، اذانی گروهی.
ای مؤذن با صفا و خوش آهنگ ما!
مطمئن باش که با نغمه خوش تو، زندگی ما بهاری و غرق در آواز قناری خواهد شد.
پس اذان بگو
و مارا تادور دست ها ببر؛
همان جا که بلال با قامتی افراشته ایستاده است
و پیامبر با چهره ای متبسم به او نگاه می کند
أَرِحْنَا يَا بِلَالُ! «ای بلال! (اذان بگو و) مارا شور و نشاط ببخش!»
ای مؤذن با صفای ما! اذان بگو! ما نغمه شاد تو را دوست داریم.
خدا یار و نگهدار ت باد! «با خدا پاینده پیوند تو باد
نقش لب پیوسته لبخند تو باد»